

فهرست مطالب

پیشگفتار	۴
گفتار یکم: تعریف مفاهیم	۶
مقدمه	۷
شهرستان فیروزآباد	۱۰
وضعیت آب و هوایی شهرستان	۱۱
جمعیت فیروزآباد	۱۲
گروههای قومی ساکن فیروزآباد	۱۳
ایل قشقایی	۱۴
مفهوم توسعه و توسعه نیافتگی	۱۵
امثال و حکم در فرهنگ عامه	۱۷
الگوی نظری و سازماندهی تحقیق	۱۸
گفتار دوم: جغرافیا و کشاورزی	۲۰
مفهوم پردازی نظریه جغرافیا	۲۱
تنبلی ناشی از آب و هوا (H,F)	۲۳
محصوریت و راههای ارتباطی (F)	۲۵
مهاجر پذیری شهرستان (H,F)	۲۶
اسکان عشایر (H)	۲۷
شهرنشینی و تضاد فرهنگی	۲۹
آفات و بلایای طبیعی (H)	۳۰
کمبود آب و زمین در کشاورزی (H)	۳۲
الگوی کشت سنتی (F,H)	۳۳
گفتار سوم: جوانان و آموزش	۳۵
بی برنامه گی	۳۶
بلند پروازی	۳۷
اشتغال و پرتوقعی جوانان	۳۷
مسئولیت گریزی شهروندان و جوانان	۳۹

شوخی طبیعی جوانان (H,F).....	۴۰
فقدان کار آفرینی	۴۱
اشتغال آسان و پردرآمد	۴۲
غفلت از نخبه پروری و مدیر سازی (F)	۴۴
کتاب نخوانی و عدم وجود روحیه مطالعه (H)	۴۶
فرار مغزها	۴۸
تاریخ نخوانی و تاریخ ندانی (H)	۴۹
مدرک گرایی یا مدرک زدگی (H)	۵۰
گفتار چهارم: اقتصادی	۵۳
فقدان هوش اقتصادی	۵۴
عدم انباشت سرمایه (H)	۵۴
عدم توان خطر پذیری (ریسک)	۵۵
مردمان گنجشک روزی	۵۶
فرار سرمایه ها (H)	۵۷
فقدان مشارکت پذیری و نبود اعتماد در امور اقتصادی (H)	۵۹
عدم توانایی جذب سرمایه و سرمایه گذار	۶۱
درآمدهای فصلی و نوسان دار (H)	۶۲
مدگرایی، زمینه ساز الگوی خرید و مصرف غلط	۶۳
الگوی غلط تجاری	۶۶
رقابت منفی	۶۷
گفتار پنجم: اجتماعی	۶۹
خطای شناختی (H)	۷۰
فقدان هویت واحد	۷۱
عدم آشنایی به حقوق اجتماعی (H)	۷۲
نبود روحیه ی آینده نگری و غنیمت شمردن دم	۷۴
بی تفاوتی نسبت به امور و اموال جمعی (H)	۷۵
غریب نوازی و خودی گذاری (H,F)	۷۷
خوش استقبالی و بد بدرقگی (H,F)	۷۸

۷۹.....	چشم هم چشمی
۸۰.....	غرور کاذب و عدم پذیرش توسعه نیافتگی
۸۱.....	جبرگرایی تاریخی
۸۲.....	زنان
۸۳.....	شکافهای اجتماعی تاریخی
۸۵.....	عدم روحیه مشورت در میان مردم(H)
۸۶.....	پرداختن به امور ظاهری و غفلت از امور بنیادی
۸۷.....	مشورت منفی
۸۸.....	فرهنگ شایعه پذیر(H)
۸۹.....	مشارکت اجتماعی گزینشی(F)
۹۰.....	پدیده های نوظهور
۹۲.....	گفتار ششم: سیاسی
۹۳.....	ضعف در مشارکت سیاسی
۹۴.....	عدم روحیه پرسشگری(H)
۹۵.....	رفتار رای دهی
۹۶.....	تعمیم ناثواب(H)
۹۷.....	نپوتیسم تاریخی
۹۹.....	دشمن پنداری رقیب
۱۰۰.....	محافظه کاری در امور
۱۰۱.....	بومی گرایی منفی
۱۰۲.....	توهم شورش
۱۰۴.....	گفتار آخر: بحث و نتیجه گیری
۱۰۵.....	نتیجه گیری
۱۰۶.....	یافته های تحقیق
۱۰۷.....	موانع تحقیق
۱۰۸.....	پیشنهادهای تحقیق
۱۰۹.....	منابع و مأخذ

پیش‌گفتار

بر سر آغ گر زدست بر آید دست به کاری زنم که غصه سر آید
خلوت دل نیست جای صحبت اصداد دیو چو بیرون رود فرشته در آید

منت خدای را عزوجل، که اینجانب را مورد لطف و عنایت خویش قرار داد و ارائه خدمتی هر چند ناچیز را به تمام همشهریان خوبم، به بنده عطا نمود. حدود هفت سال از جرقه ای که در ذهنم درباره نگارش این نوشتار زده شد می گذرد، بنابراین از همانروز، تحقیق و پژوهش پیرامون علل و عوامل موثر در توسعه نیافتگی فیروزآباد را شروع کردم. اما چه شد که طبع کتاب طولانی شد؟ اولین و مهمترین دلیلی که زمان زیادی را صرف نوشتن کتاب کرد بیم از ناتوانی بود که بحمدالله بعد از پنجمین سال مرتفع شد و دلیل دوم، عدم آشنایی اینجانب با الگوهای مطرح جامعه شناختی و توسعه بود که با تلاش و کوشش فراوان به چندین الگوی مطرح جامعه شناختی آشنا گشته و این توان را در خود ایجاد کردم.

در ابتدای راه هر گاه مستندات خویش را آماده می کردیم با پرسش های جدیدی مواجه می شدیم تا اینکه تم تحقیق خود را به چند بخش و جزء تقسیم کرده و مسیر حرکت خود را هموارتر ساختیم، در هر بخش و جزء از متخصصین و افراد مجرب مشورت خواستیم و در دو سال پایانی، بی وقفه به تحقیقات ادامه دادیم. در طول مسیر تحقیقات، با مشکلات عدیده ای مواجه گشتیم لیکن چشم انداز و دورنمای زیبا و با ارزش، ما را از ادامه راه باز نداشت تا اینکه، تحقیقات نسبتا کامل ما، آماده طبع گشت. هدف اصلی از تنظیم این نوشتار، خلق مجموعه ای منظم از فرهنگ رفتاری مردم

فیروزآباد می باشد که بزعم محقق، می تواند زوایای مختلف معضل توسعه نیافتگی در شهرستان را روشن سازد از طرفی می توان ایمان داشت اثری که با پشتکار و صداقت تهیه شده باشد به مانند بذر کوچکی است که امکان حیات را در بطن خود می پروراند و اگر با شرایط مساعدی روبرو شود، رشن و نمو می کند و شکوفا می شود . قطعا نوشته پیش رو خالی از اشکال نمی باشد لذا از تمام منتقدین منصف می خواهم این شاگرد خانه دانش را از راهنمایی های منصفانه و دلسوزانه خویش محروم نسازند.

برویم بر سر کسانی که در این نوشتار ، یاریگر ما بودند . استاد محبوب و فقیدم، احمد علی شیری که در میانه راه ما را تنها گذاشت (روحش شاد) . همچنین تشکر و قدردانی از اساتید برجسته دانشگاه شیراز جناب آقای دکتر مسعود سپهر و دکتر عبد الامیر جرفی که بدون شک در فقدان راهنمایی های ایشان ، نگارش این مجموعه سخت و غیرممکن می نمود . و در انتها از دوستان خوب و با معرفت فیروزآبادیم که به دلیل کثرت تعداد از نام بردن تک تک آنها معذورم سپاسگزارم. و موفقیت این بزرگواران را از حضرت حق مسئلت دارم . باشد که این وجیزه گفتار ، ادای دینی بر محبت های بی دریغ آنان باشد

مولف

تابستان ۹۱

گفتار یکم : تعریف مفاهیم

مقدمه

در مسیر اصلی جاده شیراز - فیروزآباد و حدوداً هفت کیلومتر مانده به فیروزآباد، شاهد ابنیه تاریخی در اطراف جاده و بر فراز کوهستان های مشرف به جاده هستیم. رهگذران نا آشنایی که از این مسیر تردد می کنند قطعاً نگاهی سرد و بی تفاوت به این بناها خواهند داشت و یا اینکه پیش خود، خواهند گفت که این بناها و سنگ تراشه ها، مربوط به ۵۰۰ یا ۶۰۰ سال پیش می باشد. غافل از اینکه این ابنیه، یادگار حکومت، و مرکز فرماندهی یکی از سلسله های مقتدر تاریخ ایران می باشد که امروزه اینگونه آرام و مهجور در گوشه ای از خاک ایران نمایان است. برآستی روزگاری فیروزآباد پایتخت ایران بوده؟ به نظر غیر ممکن می آید، مگر ممکن است شهری که هزار و چند صد سال پیش پایتخت بوده امروزه اینگونه باشد؟ بارها و بارها از بزرگترهایمان شنیده ایم که آب و هوا و خاک فیروزآباد بهشتی است. چرا شهری که داشته هایش بهشتی است، اینگونه است؟ چرا مرودشت، همدان، شیراز، اصفهان، تهران که بعضاً چند صد سال بعد از فیروزآباد، پایتخت بوده اند اینگونه نیستند؟ چرا آنها آنگونه اند و ما اینگونه ایم؟ چه کسی مقصر است؟ چه بر سر فیروزآباد آمده است؟ این پرسشها و صدها سوال دیگر که ذهن پرسشگر را آزار می دهد موجبات پرداختن به این موضوع را در اندیشه ما فراهم ساخت. بنابراین مترصد فرصتی بودیم که این راز سر به مهر را فاش کنیم ولی افسوس که بضاعتمان اندک و توانمان ناچیز بود

این کتاب مولود سه جریان است. جریان نخست یا نطفه بوجود آمدن آن، بر می گردد به حضور ما در مکانی که به فروش گج و آجر اختصاص داشت و تقریباً پاتوق هفتگی ما شد. این مکان یک تفاوت اساسی با سایر مشابیهین خود داشت و آن اینکه، صاحبش فارغ از شغل و مدرک کلاسیکش، بسیار فرهیخته بود و علیرغم مکتب نرفتنش مسئله آموز صد مدرس بود. جریان دومی که زمینه ساز نگارش این کتاب شد تحقیق مختصری که پیرامون توسعه نیافتگی در مناطق قومی به اینجانب و چند تن از دوستانم محول گشت که علیرغم جزئی بودنش، ا فقهای تازه ای پیش روی اندیشه ام گشود. و نهایتاً اینکه دوستی اینجانب با دکتر عبدالهد شهبازی مورخ برجسته و استاد مسلم تاریخ ایران است که ایشان ضمن ذره پروری، جرعه نگارش این کتاب را در ذهن من شعله ور ساخت.

ما در ابتدا، صرفاً بدنبال مبانی توسعه نیافتگی از دیدگاه اقتصادی بودیم و لیکن، بخش اقتصادی، به تنهایی پاسخگوی سوالات فراوان ما نبود نهایتاً بر آن شدیم که از ابعاد مختلف و از زوایای متفاوت به موضوع بپردازیم و تحقیق خود را در چند بخش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی پی بگیریم که در هر بخش با مؤلفه های جالبی روبرو شدیم که در مباحث اصلی کتاب گنجانده شده اند. الگوی نگارشی این کتاب، مختص به یک الگوی واحد نیست زیرا بستر و جامعه هدف ما با هیچ یک از الگوهای مطرح جامعه شناختی و مردم شناسی همخوانی نداشت لذا از بین الگوهای موجود، مؤلفه هایی که با جامعه هدف ما مطابقت داشت برگزیدیم مشروط به اینکه به التقاط محکوم نشویم. به صراحت می توان عنوان کرد که اکثریت قریب به اتفاق شهروندان

فیروزآبادی دلیل عمده و اصلی توسعه نیافتگی در فیروزآباد را اختلاف قومی در شهرستان می دانند و شاید همین توهّم بود که ما را به دنبال ریشه یابی موضوع کشاند، عده ای دیگر عامل اصلی را مهاجرت فیروزآبادیهای اصیل تر می دانند. عده ای معتقدند که بی توجهی حکومتها در طول تاریخ موجبات این عقب ماندگی را فراهم کرده است و افرادی دیگر، به زعم خود شبهاتی را بر می انگیزانند. آبشخور تمام این نظریات ناآگاهی بود زیرا تحقیقات ما نشان داد که تمام این نظریات فاقد اعتبار می باشد و همگی آنها مربوط به ۱۰۰ سال اخیر می باشد فلذا سهم هزار و چند صد سال باقیمانده، در این عقب ماندگی مشخص نیست. تمام این سوالهای فوق افق جدیدی را به روی تحقیقات ما گشود.

با تمام کاستی ها و سختی ها و مرارت هایی که در طول تحقیقات مواجه شدیم نتیجه کار چنان پر بار بود که تمام آن سختیها را به طرفه ا لعینی فراموش کردیم. نتایج تحقیقات را فارغ از هر دسته بندی موضوعی، بدو علامت اختصاری نشان داده ایم علامت اول که با حرف F نشان داده شده است ویژگی های اختصاصی مردم فیروزآباد می باشد و در سایر شهرهای ایران کمتر به چشم می خورد علامت دوم که با حرف H نشان داده شده است نشان از شدت این صفت در میان شهروندان فیروزآباد می باشد که شدت و حدت آن از سایر صفات فیروزآبادیها بیشتر می باشد. نوشته پیش رو به زبان ساده و دور از اغلاق می باشد و سعی شده حتی المقدور از امثال و حکمی که در فرهنگ عامه مردم فیروزآباد وجود دارد استفاده شود تا هم این امثال به زینت طبع آراسته گردند و هم شاهدی بر ادعای ما مبنی بر تاریخی بودن دلایل و ریشه دار بودن این رفتارها باشند.

شهرستان فیروزآباد

شهرستان فیروزآباد با گستره ای نزدیک به ۳۵۴۲ کیلومتر مربع ،حدود ۲/۰۸ درصد کل مساحت استان را به خود اختصاص داده است . این شهرستان در جنوب غربی استان و در محدوده جغرافیایی ۵۱ درجه و ۴۷ دقیقه تا ۵۲ درجه طول شرقی و ۲۸ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی واقع گردیده است . فیروزآباد در ۱۰۳۵ کیلومتری جنوب تهران واقع شده و در ۱۰۹ کیلومتری جنوب شیراز قرار دارد . ارتفاع مرکز شهرستان از سطح دری ۱۳۳۰ متری باشد . این شهرستان از سمت شمال به شهرستان شیراز و از غرب به شهرستان فراهین و از جنوب به شهرستان قزوین و کازرن و از مشرق به شهرستان جهرم محدود می شود . بر اساس آخرین تقسیمات کشوری دارای دو نقطه شهری (فیروزآباد و میمند) و دو بخش مرکزی و پنج دهستان و دارای ۲۷۱ آبادی خالی از سکنه می باشد. این شهرستان یکی از مهمترین شهرستانهای استان فارس می باشدبناهای تاریخی فراوانی در شهرستان وجود دارد که اکثر آنها یادگار دوران ساسانیان می باشد . شهر کنونی فیروزآباد در ۳ کیلومتری جنوب شرقی محل باستانی شهر گور (جور) واقع شده که به دستور اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی بنا گردیده است . عرب های مسلمان در سال ۲۸ یا ۲۹ هجری قمری شهر گور را تصرف کردند و در قرن چهارم عضدالدوله دلهی نام فیروزآباد را بر این شهر گذاشت .(۱۶کتابنامه ص ۲۰۰)

وضعیت آب و هوایی شهرستان

شهرستان فیروزآباد از نظر آب و هوایی به ناحیه بگرامی جنوب غرب آسری تعلق دارد. وجود ۳ ناحیه آب و هوایی در شهرستان، زمینه مساعدی را برای حضور عشای در این مکان فراهم کرده است وضعیت دمایی در شهرستان فیروزآباد به گونه ای است که در یک زمان مشخص از سال اختلاف دما میان دو ناحیه جنوبی و شمالی شهرستان به ۳۰ درجه سانتیگراد می رسد و شهرستان را مستعد حضور قوم قشقایی نموده است. شایع عمده تری و مهم تری دلا دل حضور عشای در این منطقه آب و هوای منحصر به فرد باشد و فاصله کوتاه میان منطقه قشلاقی و بیلاقی طواغی اقل قشقایی، که بعضا در مکانهایی کمتر از ۲۰۰ کیلومتر می باشد. تقسیم بندی مناطق آب و هوایی شهرستان فیروزآباد بدینگونه می باشد:

الف: ناحیه سرد و کوهستانی: این ناحیه دارای ارتفاعات بلندی می باشد که زمستان نسبتا سرد و تابستانی معتدل دارد و به دلیل وجود چشمه های فراوان در این منطقه، مکان مناسبی جهت ییلاق گذاری دامداران عشای می باشد. بخش میمند و دهستانهای کوهمره را می توان از این نواحی محسوب کرد.

ب: ناحیه گرم و خشک: این ناحیه زمستانی کوتاه و تابستانی بلند دارد و بهار آن از بهمن ماه شروع می شود قسمت جنوبی منطقه فیروزآباد که حد فاصل بخش دهرم و دژگاه تا دهستان هنگام می باشد این منطقه جغرافیایی را شامل میشود، که منطقه مناسبی برای قشلاق گذاری دامداران عشای می باشد.

ج : ناحیہ معتدل : اہی ناحیہ شامل حومہ مرکزی شہرستان فیروزآباد می باشد . شرائط آب و هوایی در اہی ناحیہ بہ گونه ای است کہ گرمتری و سرد تری روز سال بدون ہیچ وسیلہ گرمایشی و سرمایشی قابل تحمل می باشد . بہ عقیدہ کارشناسان آب و هوایی و جغرافی ، اہی منطقہ از شہرستان ، یکی از خوش آب و ہواتری نقاط درہی محسوب می شود و وجود ابرہہ ہای باستانی و سابقہ اہی شہر بعنوان مرکز حکومت و پایتخت چندی پادشاہ ، شاہدی بر اہی مدعا است . (۱۷ کتابنامہ)

جمعیت فیروزآباد

حضور عشای کوچرو در مرکز شہرستان و حومہ ، ہموارہ مراکز آمارگویی را با مشکل اساسی مواجہ کردہ است و ہمزمان شاہد چندی آمار متفاوت در یک زمان معین از جمعیت شہرستان می باشی . بنابراین با مراجعہ بہ ادارات مختلف در شہرستان نمونہ برداری از آمارہای اہی ادارہ ہا سعی بر اہی شدہ است تا امانت داری علمی تا حد زطلدی رعایت گردد . بر اساس آخری آمار بدست آمدہ و معدل گویی از تمامی اہی آمارہا ، جمعیت شہرستان ۱۷۸۶۷۸ نفر برآورد شدہ است کہ ہمگی آنہا آرطبی نژاد بودہ و بہ زبان فارسی با گویش تاجیکی و ترکی سخن می گویند . اکثریت قریب بہ اتفاق مردم شہر را مسلمانان تشکلی می دہند کہ اکثریت آنہا شیعیہ مذهب می باشند .

کل جمعیت در سال ۱۳۸۹ ، ۱۷۸۶۷۸ نفر می باشدکہ از اہی تعداد ۱۲۳۸۴۵ نفر را جمعیت شہری و ۴۱۳۱۲ نفر را جمعیت روستایی و

۱۳۵۲۱ نفر را جمعیت عشایری کوچرو تشکیل می دهد. البته بایع متذکر شد که در این ترکیب جمعیتی که فوقا به آن اشاره شده است تفسیحات دیگری هم بایع قائل شد زیرا از جمعیت ۱۲۳۸۴۵ نفری شهر نشینی حدود ۳۰٪ از قوم قشقایی می باشند و در جمعیت روستا نشین رهن همین درصد قابل تعمیم است بنابراین جمعیت قوم قشقایی را نبایع به همان تعداد کوچرو خلاصه کرد. (۱۶ کتابنامه)

گروههای قومی ساکن فیروزآباد

در منطقه فیروزآباد دو گروه عمده قومی، شامل عشای و غی عشای وجود دارد. گروههای قومی عشایری که اکثریت قریب به اتفاق آنها را عشای ایل قشقایی و گروه غی عشای را اقوام فارس زبان تشکیل می دهند که فارس زبانان، خود را تقریباً قومی واحد می پندارند. با این وجود، گروههای قومی دیگری هم در منطقه وجود دارند که به دلایل قلت تعداد از توضیح کامل در رابطه با این اقوام صرفنظر می کنیم و فقط به ذکر نام آنها بسنده می کنیم. از این اقوام بیشتری تعداد مربوط به قوم یا طایفه کوهمره ای می باشد که به لحاظ تاریخی خود را همراه و همانند قشقایی ها می پندارند و عموماً در جهت گویی های قومی، تا کنون با قشقایی ها هماهنگ عمل کرده اند. کردهای ساکن شهرستان هم که تعداد خانوار آنها از انگشتان دو دست فراتر نمی رود و اقوام لر رهن به همین منوال می باشند. از مردمان بلوچ و ترکمن که به صورت دائمی ساکن فیروزآباد باشند آمار دقیق و درخوری در دست نمی باشد و به تعداد، خیلی کم میباشند. از دیگر طوایف

قومی شهرستان می توان به طایفه امی سالاری اشاره کرد که تعداد آنها رهن حدود چند صد خانوار می باشد که این قوم رهن در جهت گوی های قومی در اکثر موارد با قوم قشقایی هماهنگ می باشند و در بعضی اوقات خود را زی مجموعه ایل قشقایی قلمداد می کنند و آخری گروه قومی مربوط به قربت ها یا طایفه آهنگرها می باشد که به مرور زمان به طور کامل شهر نشین شده اند که این گروه قومی حدودا ۱۰۰ خانوار می باشند .

ایل قشقایی

به دلیل اینکه حدود بخش اعظمی از جمعیت شهرستان فیروزآباد را قوم قشقایی اعم از کوچرو و ساکن تشکیل می دهد ، ذکر تاریخچه و شمه ای از ایل قشقایی در این پژوهش خالی از فائده نخواهد بود . ایل قشقایی در استان فارس سکونت دارد و یکی از ایل های بزرگ کشور است . آنها معروفترین قبایلی کوچنده هستند که از چند طایفه ی بزرگ و تعداد زیادی نژده های کوچک تشکیل شده اند .اواخر سلطنت سلسله صفوی در ایمن ردپای این ایل در چراگاه های استان اصفهان ، فارس ، کهکلو و بوی احمد و خوزستان دیده شده است . آنها برابر شواهد و اسنادی که موجود است از شمال ایمن وارد و به تدریج به جنوب راه یافته اند .

مورخان و محققان درباره ی ایل قشقایی نظرات گوناگون داده اند که نه قابل قبول است و نه مردود ، ولی به نظر می رسد که هر کس بخواهد درباره ی ایل قشقایی و مکان اولیه و اصالت آن تحقیق کند باید تاریخ یک یک نژده ها و طایفه ها را بررسی کند تا بگوید هر کدام در چه زمانی و به

چه علتی به اهل قشقای بی‌هسته اند و به کجا وابستگی دارند. مردم اهل قشقای معتقد به دین معنی اسلام هستند و مذهبشان شیعه ی اثری عسری می باشد. آن ها مردماری متعصب، جنگاور، داهو، شجاع و سخاوتمند می باشند و به اهل و تبار خود اهمیت بسیار می دهند و سنت هایشان را که میراث ریلکان آن ها است، در مملکت هاله ای از عواطف نگه داشته اند.

زبان مردم اهل شعبه ای از زبان ترکی است که شیعی ترکی آذربایجاری است. گاهی چنان مشابهت و وجه اشتراک یعنی دو زبان و زندگی ای دو قوم در فرهنگ، آیین، باورها، آداب و رسوم آنان وجود دارد که هر گونه شک ی را در ای که اهل قشقای از آذربایجان به جنوب آمده و یا لاقبل قبل از آمدن به ای دلو زما نه ای طولاری در آذربایجان بوده و از آن نواحی کوچیده یا کوچاریده شده اند از مملکت می برد. اهل قشقای با چرین خصوصیات قومی و زبانی مانند دیگر اقوام و ملل دارای فرهنگ، آداب و رسوم و ادبیات مخصوص به خویش است که زندگی مردم اهل با آن ها به هم آمیخته است. مردم قشقای در سخت تری وضعیت، تعهد و وفاداری خود را بدون در نظر گرفتن نژاد و زبان خویش به اثبات رسانده اند (۸ کتابنامه ص ۳۳۲).

مفهوم توسعه و توسعه نیافتگی

تعریف توسعه همچون اشعار حافظ ((سهل ممتنع)) است. از یک سو سهل است، به این معنا توسعه را در ساده ترین شکلش می توان بررسی کمی و عددی مولفه های آن دانست و با اندازه گیری به شاخصی دست یافت.

ممتنع است از این بابت که اساساً، برای پدیده‌ای بنام توسعه، نمی‌توان یک تعریف جامع و مورد توافق در نظر گرفت به گونه‌ای که در چند سطر، هم بتوان توسعه را خیلی دقیق و روشن تعریف کرد و هم آن تعریف مورد توافق تمام اندیشمندان و نظریه پردازان قرار گیرد. شاید برای کسانی که نخستین بار با واژه توسعه آشنا می‌شوند گفتن اینکه، توسعه را به سادگی نمی‌توان تعریف کرد قدری ثقیل به نظر برسد ولی من حیث المجموع باید تعریفی ارائه داد که با شرایط منطقه مربوط به تعریف، همخوان باشد فلذا ما معتقدیم که: توسعه به فراگردی گفته می‌شود که در آن جامعه از وضع نامطلوبی به وضع مطلوبی متحول می‌شود. این فراگرد تمامی نهادهای جامعه را در بر می‌گیرد و ماهیتش اساساً آن است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه بصورت بالفعل در آید. به عبارت دیگر در فرآیند توسعه، استعدادهای سازماندهی جامعه از هر جهت بارور و شکوفا می‌شود چه از منظر اقتصادی و چه از منظر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و... (۱۴ کتابنامه ص ۲۶)

توسعه نیافتگی به مانند توسعه یافتگی مفهومی چند بعدی است و مشخصات آن عبارتند از: میزان بالای رشد جمعیت، پایین بودن سطح زندگی، تفوق بخش کشاورزی بر صنعت، ساختارهای سنتی کشاورزی و ایللیاتی، اختلافات قومی و قبیله‌ای، سرمایه کم، فقدان پس انداز، اشتغال ناکافی، وضع بد مسکن و بهداشت، ضعف قابلیت تولید و بهره‌وری و... (۱ کتابنامه) از دیدگاه تمام نظریه پردازان، توسعه شامل شئون مختلفی از جمله توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و انسانی و... می‌باشد که هر اندیشمندی به زعم خود، برای دست‌یابی به توسعه اولویتهایی

را قائل است فی الواقع بعضی توسعه سیاسی و بعضی توسعه اقتصادی و نهایتاً بعضی توسعه اجتماعی را در اولویت قرار می دهند اما ما معتقدیم به فراخور شرایط و مناطق، اولویت ها متغیرند و نمی توان برای تمام مناطق توسعه نیافته، نسخه واحدی را تجویز کرد مثلاً در بعضی از مناطق، توسعه اجتماعی در اولویت اول می باشد و مناطقی نیاز مبرم به توسعه اقتصادی دارند که فیروزآباد از این گروه است. در این نوشتار سعی شده است به ترتیب به آنها پرداخته شود و در تمامی نوشته سعی شده است از پرداختن به امور ارزشی پرهیز شود، زیرا تداخل ارزشها با تحقیقات، قطعاً نوشتار را از جنبه کاملاً علمی خارج می سازد.

امثال و حکم در فرهنگ عامه

فرهنگ در ایران واژه ای کهن با مفهومی ریشه دار می باشد. ((فر)) پیشوند و به معنای فرا و نزد و ((هنگ)) به معنی کشیدن است پس مجموعه ی کلمه ، پیش کشیدن ، فرا گرفتن و مجازاً "آموختن معنی می دهد. مفهوم گسترده و مدلول پر دا منه فرهنگ، نزد مردم کشور ما در معانی بسیار، لیکن نزدیک به هم به کار می رود .

ادب، دانش، تربیت، معرفت، آگاهی، خردمندی، فرزاندگی و بزرگ منشی و مراد از آن مجموعه ای از صفات پسندیده، فضیلت ها، هنرها، آداب و علوم، معارف و کلیه نیروهای اخلاقی و روحی که بشر از حالت بدوی خارج ساخته و به سوی کمال معنوی سوق می دهد . (۳ کتابنامه ص ۳۵). واژه ((مثل)) در فرهنگ معین نظیر حکایت، قصه، افسانه مشهور، عبرت، پند، اندرز

و حکمت تعریف شده است . برای ((حکمت)) این معانی در فرهنگ ذکر گردیده: دلیل، برهان، صفت، عبرت، علامت، حدیث و روایت. از این رو امثال به معنی مثل ها ، ماندها و حکم به معنای حکمت ها ، اندرزها و پندهاست. امثال و حکم، باورها و نگرشهای خاص و عام جامعه را نشان می دهد و ما را به ژرفای نگرشهای اجتماع درباره ی موضوع های گوناگون و متفاوت راهنمایی می کند . از دیگر سو ، بسیاری از نکته ها که در ادبیات رسمی نیامده ، یا امکان آمدن آن نبوده است، در امثال و حکم باز گو شده اند . برخی معتقدند بین مثل و حکمت و پند و اندرز باید فرق گذاشت و گروهی بر این باورند که مثل و حکمت ، هر دو، دارای مفهومی واحدند . ((امثال عبارت است از حکمت و تغییرات کنایی همراه با تجربه)) بر طبق این تعریف بین مثل و حکمت تمایزی وجود ندارد . آنچه که در این نوشتار مورد نظر است همین معناست. از این روی امثال و حکم چکیده ی افکار و عقاید مردم ، نحوه جهان بینی، اندیشه و روانشناسی توده مردم است و متأثر از اوضاع اجتماعی. (۱۱ کتابنامه ص ۲۹).

الگوی نظری و سازماندهی تحقیق

از مهم ترین مباحث توسعه ، تلاش برای ترسیم الگویی است که بتواند وقوع توسعه را در برخی از جوامع توضیح دهد و ریشه های توسعه نیافتگی را آشکار سازد. سابقه ی این امر در ادبیات توسعه و کشف و طرح علمی آن ، حداقل به اواسط قرن نوزدهم بر می گردد . البته دست یابی به الگویی که دارای استحکام نظری بوده و از اعتبار تجربی برخوردار باشد و به پیشنهاد

راهبردها و سیاست های کار آمد منجر گردد، هنوز هم در دستور کار صاحب نظران قرار دارد. در مباحث تئوریک مربوط به توسعه، به طور عمده به دو نوع تئوری به ترتیب زیر برخورد می کنیم:

الف: پارادایم نوسازی: نظریه ای که پدیده توسعه و توسعه نیافتگی را تنها با عملکرد درونی جامعه و ساختارها داخلی مانند فرهنگ و اقتصاد و ... تبیین می کند.

ب: پارادایم وابستگی: نظریه هایی که پدیده توسعه و توسعه نیافتگی را با عملکرد عوامل خارجی و با تاکید به نیروی خارجی توضیح می دهد.

(۱۰ کتابنامه ص ۲۴). انطباق کامل الگوهای جامعه شناسی با جامعه مورد بررسی غیر ممکن است بنابراین یا باید الگوهای جامعه شناسی را بومی کرد و یا از مولفه های مشترک الگوها و جامعه هدف استفاده کرد. در این پژوهش و نوشتار، تاکید ما بر عوامل درونی و ساختاری میباشد که بخشی از این مولفه ها از الگوی نوسازی اقتباس شده است. بنابراین به عوامل بیرونی یا تاثیر دولتها، در این مبحث پرداخته نشده است. بنابراین با تعاریف فوق، می توان گفت که الگوی ما عمدتاً "پارادایم نوسازی می باشد که تکیه بر امور و عملکرد درونی یک جامعه دارد. روش تحقیق، تاریخی و ابزار تحقیق، مصاحبه (آزاد ومنظم)، مشاهده و بخشی نیز پرسشنامه بوده است. نوشته پیش رو شامل ۶ گفتار اصلی و ۱ بخش نتیجه گیری می باشد که در گفتار اول به توضیح مفاهیم پرداخته شده است و در ۵ گفتار بعدی، از ابعاد مختلف به موانع توسعه نیافتگی تاریخی در شهرستان نگرسته شده است. و نهایتاً اینکه در بخش آخر، پس از نتیجه گیری، یافته ها، موانع و پیشنهادات تحقیق ارائه شده است.

گفتار دوم: جغرافیا و کشاورزی

مفهوم پردازی نظریه جغرافیایی

برخی از متفکران امروزی عقیده دارند شرایط جغرافیایی و طبیعی بر خصوصیت و شخصیت مردم و زندگی اجتماعی آنها تاثیر دارد، اکثر نویسندگان قدیم، از هرودوت تا منتسکیو، خصوصا درباره تاثیر مستقیم اقلیم بر رفتارهای انسانی پافشاری کرده اند: نظرات ایشان، نظریاتی روانی - جغرافیایی است. در کتاب روح القوانين می خوانیم که گرمای شدید، نیرو و شجاعت انسانها را دستخوش فتور می کند در حالی که در اقلیمهای سردسیر، نوعی نیروی جسمی و روحی وجود دارد که آدمی را برای انجام کارهای دیرپا، پر زحمت، بزرگ و جسورانه شایسته می سازد. در کشورها و مناطق گرمسیری، آدمیان جز به علت ترس از مجازات، به انجام وظایف پر زحمت رغبتی ندارند.

ارسطو از مشاهده اینکه اقلیم سرد به آزادی و اقلیم گرم به بردگی می انجامد، به بررسی دشوار مسئله اقلیم معتدل دست می زند. او چنین می پندارد که آدمیان در چنین اقلیمی آزادند اما فرماندهی نیز می دانند، بدون اینکه بگویند چرا. تاثیر اقلیم بیشتر از آنکه روانی باشد، اجتماعی است و نحوه زندگی بطور کلی، سازمانها و خلیقات را متاثر می سازد. اقلیم بزرگترین تاثیر خویش را از طریق منابع گیاهی یا حیوانی، ترکیب خاکها، پستی و بلندی ها، مواد کانی و غیره اعمال می کنند در اینجا جغرافیا با اقتصاد و اجتماع و سیاست و فرهنگ پیوند می خورد و دقیقا مانند جوامع باستانی که اقتصاد و فرهنگشان با جغرافیا بستگی داشت؛ اما این وابستگی به نسبت پیشرفت فنی کاهش می پذیرد. به گمان منتسکیو، حاصلخیزی

زمینها و آب و هوای خوب، موجب عبودیت می شود و برعکس، فقر منابع طبیعی به سخت کوشی شهروندان و استقلال در برابر نیروی خارجی کمک می کند. در مناطق حاصلخیز، روستا نشینان که قسمت اصلی مردم را تشکیل می داده اند برای رفاه و آزادی خود اهمیت قائل نبودند بلکه غرق در امور خصوصی خود بودند.

جامعه ای که آکنده از مکنت و نعمت باشد از غارت بیم دارد و از دفاع و جنگ می هراسد بنابراین نرمخو می شود و بر عکس در مناطق فقیر بیم از دست رفتن چیزی وجود ندارد و مردمان سخت کوش و شجاع پرورش می یابند از سوی دیگر نازایی زمین ها باعث آن است که انسانها چالاک، قانع، کارگشته، شجاع، جنگاور بار آیند. یعنی باید آنچه را که زمین از دادنش ابا دارد، خود فراهم کنند. حاصلخیزی یک سرزمین، مطمئنا سستی و گونه ای از عشق به حفظ زندگی می بخشد. (۶ کتابنامه، ص ۸۴)

بنابراین تمام نویسندگان و نظریه پردازان در حوزه رفتارهای اجتماعی، متفق القول با اینکه رفتار اجتماعی با جغرافیا بستگی دارد مخالفتی ندارند ولی در باب درجه این وابستگی با هم تفاوت هایی دارند، نظریه پردازان محافظه کار، نقش جغرافیا را حداکثری می دانند و لیبرال ها بیشتر بر آنند که این تاثیر را کوچک جلوه دهند. این دو گروه از دانشمندان در دو سر طیف نظریات می باشند و در میانه اینها نظریاتی اعتدالی تر وجود دارد. فی المثل ژان ژاک روسو استدلال می کند که اقلیم های گرم، منش استبدادی و اقلیم های سرد، وحشی من شری و اقلیم های معتدل، منش تعاملی را موجب می شوند. بوکله معتقد است که اقدامات افراد و جامعه ها تحت تاثیر محیط های طبیعی، بویژه اقلیم، خوراک، خاک و جنبه های

عام طبیعت است. هابز می گوید: انسان میل به سمت زندگی طبیعی دارد تا اجتماعی، و طبیعت اثر مستقیم بر روی رفتار انسان می گذارد و نهایتاً منتسکیو اعتقاد دارد که مردمان جزایر و محیط های محصور، نسبت به مردمان مناطق باز، گرایش بیشتری به سمت آزادی و رهایی دارند بنابراین عوامل جغرافیایی فقط بعنوان عوامل فیزیکی شمرده نمی شوند بلکه یکی از عوامل جامعه شناختی نیز هستن د که رفتارهای اجتماعی را هدایت می کنند. البته، اگر محیط طبیعی بر خلق و خوی مردم، نهادها و کمالات آنها اثر می گذارد، پیشرفت تمدن، انسان را توانا کرده است و می توان عوامل طبیعی را هر چه بیشتر مها ر کنن، بطوری که تاثیر محیط طبیعی بر رفتارهای اجتماعی، امروزه در حال رنگ باختن است.(۹ کتابنامه/نقل به مضمون)

تنبلی ناشی از آب و هوا (F,H)

شاید بتوان با قاطعیت بیان کرد که آب و هوای فیروزآباد، یکی از چند منطقه خوش آب و هوایی در سطح جهان می باشد به گونه ای که در گرمترین روز تابستان براحتی می توان در معرض آفتاب، ساعت ها به فعالیت پرداخت و بالعکس، در سردترین روز و شب های سال، با کمترین البسه ای به گشت و گذار در سطح منطقه پرداخت گرچه نباید منکر این نعمت خدادادی که اکثر مردمان کره زمین از آن بی بهره اند باشیم ولیکن با یک نگاه دقیق می توان گفت که همین نعمت خداوندی گاهی مشکلاتی را برای مردم این شهرستان فراهم آورده است که در بخش های مربوط به

مهاجرت و کشاورزی به آن مفصلا اشاره خواهد شد، ولیکن طبق الگوهای مطرح رفتار شناسی که در مقدمه همین فصل به آن اشاره شد، آب و هوای معتدل انسانها را نرم خو و راحت طلب بار می آورد.

اگر نگاهی به سایر مناطق معتدل در سطح دنیا و کشورمان بیندازیم کمتر شاهد دانشمندان بزرگ و اکتشافات عمیق علمی در طول تاریخ این سرزمینها بوده ایم لذا آب و هوای معتدل و این چینی، بیشتر روحیه لطافت، شوخ طبعی و هنری افراد را پرورش می دهد تا اینکه طبع اختراع و خلاقیت را؛ عبارت دیگر آب و هوای معتدل روحیه و اندیشه نظری افراد را پرورش می دهد و خلاقیت را مغفول می دارد. به همین سبب در

مناطق شبیه فیروزآباد، شیراز و غیره ما شاهد شاعران و هنرمندان و اندیشمندان نظری بزرگی بوده ایم و همیشه از نعمت داشتن یک دانشمند خلاق و مخترع در سطح منطقه محروم بوده ایم با تمیم این نظریه در رفتار اجتماعی مردم فیروزآباد، می توان این ادعا را داشت که از هزاران سال پیش تا کنون راحت طلبی و خوش گذرانی، مشخصه ذاتی مردم فیروزآباد می باشد و این ریشه در جغرافیا دارد اگر چه پیشرفت تمدن و علم جغرافیا را در نوردیده و این نظریه امروزه رو به بطلان است ولی ریشه های این تفکر و اکثر صفات رفتاری را در طول تاریخ مردم فیروزآباد، باید در جغرافیا و آب و هوای منطقه جستجو کرد. و این بگونه ای است که حافظ شیرازی هفتصد سال پیش بدان اشاره کرده است...

آب و هوای فارس سفله پرور است کو همرهی که خیمه از این خاک برکنم
حیف است بلبل ای اکنون در این قفس با ای لسان عذب که خاموش چوسوسنم

محصوریت و راههای ارتباطی (F)

امروزه می توان به راحتی مسیر شهرستان تا شهرهای اطراف را در کمتر از ۹۰ دقیقه پیمود یعنی زمانی کمتر از یک مسابقه فوتبال؛ اما این زمان حدود چند ده سال است که به این کوتاهی شده و در گذشت به هیچ وجه اینگونه نبوده است. محصور بودن شهرستان در میان کوههای سر به فلک کشیده، گرچه نعماتی را برای ما به همراه دارد اما همین کوهستانها در حدود ۸۰ یا ۹۰ سال قبل، عدم دسترسی شهرستان به سایر نقاط و بن بست فیروزآباد را موجب شده بودند و حتی تا ۳۰ سال پیش نیز اگر برف و بوران و بارندگی شدیدی در می گرفت راههای ارتباطی فیروزآباد تا چند روز قطع می شد. بنابراین مکانیت فیروزآباد، همواره ارتباط سهل و آسان را در طول تاریخ برای شهرستان دشوار می ساخته است و بیهوده نبوده که تعداد زیادی از پادشاهان و خوانین، این شهر را برای سکونت و منطقه فرماندهی حکومت خود انتخاب می کرده اند

دلیل قاطع پادشاهان بعد از آب و هوا، مسئله امنیت و عدم دسترسی سایرین به این مکان بوده است ولی شاید ریشه تاریخی مبحث توسعه نیافتگی خود را باید در آن جستجو کنیم و شاید همین دلیل ما را در طول هزار سال قبل، از قافله توسعه عقب نگه داشته است حتی امروزه نیز در بین روستاهای شهرستان، روستاهایی وجود دارند که برای دسترسی به آنها، حدود چندین ساعت ز مان و خودروهای ویژه نیاز می باشد بنابراین بیهوده نخواهد بود اگر محصوریت شهرستان را در میان کوهها و عدم

ارتباط با شهرهای اطراف و همچنین ارتباط دشوار با روستاهای تابعه خودش در طول تاریخ ، موید توسعه نیافتگی تاریخی شهرستان قلمداد کنیم زیرا براحتی میتوان این ویژگی را وجه تمایز فیروزآباد با اکثر شهرهای استان فارس نظیر آباده، مرو دشت، شیراز و غیره بدانیم.

مهاجر پذیری شهرستان (F,H)

در مبحث توسعه ، مهاجرت و مهاجر پذیری ، یکی از مولفه های تاثیر گذار می باشد و فیروزآباد نیز از این قاعده مستثنی نیست ، فارغ از قوم قشقایی که در طول صدها سال اخیر، فیروزآباد و حومه آن را منطقه سکونت خود قرار داده اند و بالاجبار برای اسکان خود ، شهر فیروزآباد و روستاهای اطراف آن را انتخاب می کنند می توان به سایر ساکنین غیر بومی اشاره کرد. به اذعان تمام ساکنین غیر بومی شهرستان ، خاک فیروزآباد بسیار دامنگیر است و همین دامنگیری خاک و آب و هوای مناسب شهرستان، باعث شده است که هر غریبه ای پس از سکونت چند ساله در شهرستان ، فیروزآباد را برای سکونت دائمی انتخاب کند برای مثال می توان به یزدی ها ، اصفهانی ها، خوزستانی ها ، تبریزی ها، مشهدی ها، شمالی ها و گرمسیری های ساکن شهرستان اشاره کرد که تماما شاهدهی بر این مدعا می باشند . مهاجر پذیری و مهاجرت ، فی نفسه نمی تواند مقوله ای منفی در بحث جمعیتی و توسعه باشد ولیکن زمانی که این مهاجرت از حد فراتر

برود موجبات نوسانات جمعیتی را فراهم می کند که این نوسان جمعیتی بعنوان فاکتوری منفی در بحث توسعه عمل می کند . شهرستان فیروزآباد به خودی خود، پذیرای مهاجرین عشایر و عشایر جدید الاس کان قوم قشقایی بوده و هست و هر نوع مهاجرتی بیش از این مقدار، می تواند تعادل جمعیتی و حتی تعادل فرهنگی و رفتاری را تحت الشعاع خود قرار دهد.

اسکان عشایر(H)

واژه تخته قاپو یا اسکان عشایر، اولین بار به طور رسمی در دوران رضاخان مطرح شد. در ورای این طرح زیبا و انسان دوستانه، نیات غیر انسانی نهفته بود . ترس از شورش مجدد عشایر، دلیل اصلی ارائه این طرح در کل کشور بود از عشایر بلوچستان گرفته تا عشایر آذربایجان، همگی مشمول این طرح شدند . طرح یکجانشینی عشایر در چند شهر ایران از جمله شیراز انجام شد . طراحان به دنبال اسکان عشایر در شهرهای خاص بودند و هر شهری را بعنوان مرکز اسکان انتخاب نمی کردند . تمام شهرهای انتخابی برای این طرح، شهرهای آرام و غیر مستعد برای شورش بود زیرا در سایر شهرها، وحشت از تلفیق دو نیروی معترض (معترض شهری و عشایر اسکان یافته) و شورش هماهنگ آنها وجود داشت و چون فیروزآباد، از ابتدا مستعد شورش علیه دولت مرکزی بود هیچگاه در این طرح جای نگرفت زیرا

تلفیق عشایر قشقایی با شهروندان معترض فیروزآبادی، می توانست به عنوان خود زنی سیاسی برای رضاخان قلمداد شود.

هدف ما از طرح این مبحث اسکان عشایر به صورت سازمان یافته و دولتی نمی باشد بلکه اسکان تدریجی و خود خواسته عشایر مد نظر ما قرار دارد که دارای تبعاتی ناخواسته می باشد. یکجا نشینی بخشی از انسانهای کوچرو فی نفسه نمی تواند دارای اشکال باشد لیکن با نگاهی ژرف بین، می توان ایراداتی هر چند غیر محتمل را به این رویداد گرفت. بنابراین به چندین مورد از این تبعات ناخواسته که احتمال وقوعشان در شهر فیروزآباد بوده و یا به وقوع پیوسته اند اشاره می کنیم. فارغ از اینکه حضور یک خانواده عشایری در شهر، تقاضا برای رفاه، مدرسه فرزندان، مسکن وغیره را از حالت تعادلی خارج می کند تبعات پیش رو را نیز در بر دارد: اولاً: یکجانشینی یک خانواده عشایری، معادل از بین رفتن یک واحد تولیدی می باشد و این یعنی حذف یک واحد تولیدی و ایجاد یک واحد مصرف کننده محض. ثانیاً حضور یک خانواده عشایری در شهر، یعنی تقاضا برای اشتغال و برهم خوردن تعادل تقاضا برای کار. ثالثاً عدم آشنایی عشایر به تخصصهای دنیای مدرن، معمولاً موجب انتخاب شغلهای پست توسط آنها می شود که مغایر با کرامت انسانی آنها می باشد. رابعاً: به دلیل پتانسیل و انرژی فراوانی که در جوانان و نوجوانان عشایری وجود دارد، عدم وجود شرایط و و بستر مناسب برای اشتغال، ممکن است آنها را به سمت درآمدهای خلاف قانون سوق دهد. خامساً اکثر خانواده های عشایری نسبت به خانواده های شهری، تمکن مالی پایین تری دارند و زندگی این دو در مجاورت همدیگر، موجبات سرخوردگی و انباشت عقده

اجتماعی را فراهم می آورد . لذا، اگر اسکان عشای با همان صورت دفعی و آنی، به شرطی که مکان یابی آن به دقت و با ایجاد زیر ساخت و بستر مناسب و دور اندیشی و لحاظ تمام احتمال ه ا صورت پذیرد قطعا "تبعات منفی در بر نخواهد داشت.

شهرنشینی و تضاد فرهنگی

شهر، پیش از اینکه یک تعریف ذهنی داشته باشد یک واقعیت عینی است . پدیده شهروندی از ویژگی های اصلی عصر ماشینیسیم و تولید صنعتی است . به هر کجا که ماشین و صنعت و رفاه راه می یابد جمعیت کشیری را بدنبال می کشد. یکی از ویژگی های عمده شهرها، تنوع دلبستگی، آرمان و آرزو های افراد ساکن آن می باشد که در جوار همدیگر با هم در تماس هستند. مردمی که در یک شهر زندگی می کنند از نظر سن، جنس، قومیت، ارزشها، آرمایها و علایق با هم تفاوت دارند. زندگی شهری با تنوع ارزشها و پندارها، مردمان روستا و کوچ نشین را به خود جلب می کند و این چند گونهی جمعیتی، موجب پیدایش معیارها و ارزشهای متفاوت و گوناگون شده و جامعه را نسبت به گذشته اش، پیچیده تر می کند . زندگی شهری معیارها و پندارها را تسهیل می کند و گاهی نیز ناتوان در نگهداری ارزش ها و پندارهای سنتی می باشد . در زندگی شهری، خانواده کارکرد تربیتی خود را مثل گذشته (روستا و عشایر) از دست می دهد و کاهش بعد خانواده، موجب کم رنگی سنتها می شود . (۷ کتابنامه ص ۲۶۶)

کشورهای توسعه یافته ، الزاما "جمعیت شهرنشین زیادی ندارند(استرالیا،دانمارک،هلند،کانادا) و بخش عظیمی از تولید،در روستاها صورت می پذیرد . علیرغم شرایط نسبتا "مناسب در روستاهای شهرستان فیروزآباد،روستائیان،اشتیاق فراوانی به ترک روستا ها و شهر نشینی دارند و اگر روند به همین گونه باشد تا چندین سال دیگر ،چندین روستای دیگر خالی از سکنه خواهند شد. اگر چه تمام شهروندان فیروزآبادی (شهرنشین، روستایی و عشایر)دارای فرهنگ کلان رفتاری یکسان و تقریبا " مشابهی می باشند. اما هر روستا ،خرده فرهنگ مخصوص به خود را دارد و در محلات شهرستان فیروزآباد نیز این تفاوتها مشاهده می شود بنابراین سرعت در افزایش جمعیت شهرنشینی ، موجبات تداخل خرده فرهنگها و نهایتا"،تضاد فرهنگی و از بین رفتن فرهنگهای کلان را فراهم خواهد آورد.

آفات و بلایای طبیعی (H)

موقعیت جغرافیایی ویژه ای که فیروزآباد را در بر گرفته است موجب شده که بارها و بارها ،آفات و بلایای طبیعی را تجربه کند . بخشی از این آفات و بلاها ،اثر مستقیم در توسعه نیافتگی منطقه دارد زیرا کاهش سرمایه گذاری و سوخت سرمایه ها را که عمدتا"در بخش کشاورزی و دامداری می باشند را در برداشته است . خشکسالی های مکرر،سرمازدگی درختان،آفات و امراض گیاهی ،آتش سوزی باغات و مزارع ،هجوم چندین باره ملخ به

باغات و محصولات کشاورزی، شیوع بیمه ریهای واگیردار (وبا، سل و ...) که موجب از بین رفتن انسانها (ابزار تولیدات کشاورزی) شده و شیوع بیماریهای دامی، همگی موجب از بین رفتن سرمایه کشاورزان و دامداران در طول سالیان متمادی شده است. بروز این حوادث از ۲ منظر به بخش کشاورزی و دامداری آسیب وارد کرده است. اول اینکه موجب از بین رفتن سرمایه و دارایی کشاورزان و دامداران شده و از طرفی دیگر، وقوع پی در پی این حوادث، انگیزه سرمایه گذاری در این بخش ها را از بین برده است. شدت آسیبهها به گونه ای بوده که در مقایسه با سایر نقاط ایران، به خوبی می توان تفاوتها را احساس کرد.

فی المثل در شمال ایران به دلیل اقلیم مناسب، با در آمد حاصل از یک هکتار زمین، براحتی می توان خانواده ای را سرپرستی کرد اما در فیروزآباد خشکسالی های مکرر موجب شده است که افرادی با داشتن چند ده هکتار زمین کشاورزی، محتاج نان شب خود باشند و یا افرادی با داشتن چند صد راس دام، ناامید از اشتغال در دامداری شده اند؛ همچنین در بخش باغات نیز به دلیل سرما زدگی مکرر درختان، موجب سوخت سرمایه باغداران و کاهش انگیزه در این بخش از تولید شده است. ناگفته نماند که نوسانات قیمتی بازار محصولات کشاورزی نیز یکی از دلایل کاهش انگیزه سرمایه گذاری و تولید در بخش کشاورزی شده است. و کلام آخر اینکه، رویدادهای مخرب و مکرر طبیعی، موجبات سلب جرات در سرمایه گذاریهای کلان از مردم منطقه شده است و همانطور که می دانید فقط سرمایه گذاری کلان می تواند موجب انباشت ثروت شده و سپس زمینه

های پیشرفت را فراهم آورد و گرانه سرمایه گذاری خرد و کوچک، فقط موجب یک در آمد بخور و نمیر می شود!

کمبود آب و زمین در کشاورزی (H)

بافت جغرافیایی و کوهستانی بودن فیروزآباد، موجب شده است که فیروزآباد، در مقایسه با سایر مناطق فارس، در مقوله زمین کشاورزی و تامین آب با محدودیت مواجه باشد. گرچه دشت فیروزآباد زمینهای مستعدی برای کشاورزی دارد ولیکن نسبت به جمعیت، تعادل مناسبی ندارد. در روستاهای شهرستان فیروزآباد، مردم به کشاورزی مشغول بوده و هستند و شغل دیگری نداشته اند و تنها ممر درآمدی آنها، درآمد حاصل از کشاورزی بوده است بنابراین با این جمعیت فراوان، قطعاً زمینهای موجود فیروزآباد، کفاف تقاضاهای موجود را نداشته و نخواهد داشت. زمینهای موجود در فیروزآباد و روستاهای اطرافش همواره کمتر از تقاضای کشاورزان بوده اند و بعضاً روستاهایی وجود داشته که تمام زمینهای کشاورزی یک آبادی، کمتر از ده هکتار بوده است که بدلیل عدم تامین نیاز ساکنین، روستاها به مرور زمان از سکنه خالی شده اند (روستای خرقة یکی از این نمونه هاست). وانگهی تامین آب کشاورزی بدلیل گرمسیری بودن بخشی از شهرستان، همواره مشکلاتی را بوجود آورده است که فارغ از مسائل فنی تامین آب، بارها و بارها در طول تاریخ در گریههایی بر سر تقسیم و تامین آب صورت گرفته که منجر به قتل کشاورزان توسط

همدیگر شده است و همواره همین آب ، محل مناقشه بوده است . جالب اینجاست که امروزه نیز ، بعد از بکارگیری تلمبه توسط کشاورزان در شهرستان فیروزآباد ، بارندگی ها رو به کاهش رفته واکثر چاههای کشاورزی کم آب شده اند که این نیز مزید بر علت گردیده است . همین کمبودها در فیروزآباد موجب عدم انباشت ثروت در میان طبقه کشاورز ، که شاید اصلی ترین و مهم ترین طبقه در میان مردم فیروزآباد بوده اند شده و زمانی که طبقه غالب در منطقه ای ثروتمند نباشد قطعا نشان از فقر عمومی مردمان آن منطقه است . البته مبحث ارباب و رعیتی نیز، قصه غم انگیز دیگری می باشد که در مجال موسع تری به آن خواهیم پرداخت.

الگوی کشت سنتی (F,H)

علیرغم آب و هوای متنوعی که در گستره شهرستان وجود دارد تنوع وسیعی در کشاورزی و دامداری مشاهده نمی شود . اقلیم خاص فیروزآباد، موجبات رشد سیاه درختان و درختان سردسیری و گرمسیری را فراهم می آورد به همین دلیل می توان اکثر گیاهان را در این منطقه پرورش داد . پارک شهرداری فیروزآباد می تواند شاهدهی زنده بر این ادعا باشد که در روزگاری نه چندان دور از درخت پسته که مخصوص مناطق کویری می باشد تا بلوط که ویژه مناطق کوهستانی و سردسیری می باشد در آن پرورش یافته است . به نقل از باغبانان قدیمی این پارک ، حدود صد گونه درخت میوه در این باغ وجود داشته است که هم اکنون حدود نیمی از آن موجود می باشد .

کشاورزان شهرستان هیچ گاه از آب و هوای معتدل که موهبت خدادادی میباشد استفاده بهینه نمی کنند و تمام کشاورزی و باغداری آنها، منحصر در چند نوع کشت و درخت می باشد فی المثل گندم و جو ، برنج و ذرت عمده کشاورزی آنها و انگور ،انار، مرکبات و خرما و اخیرا " نیز زیتون عمده باغهای آنها را تشکیل می دهد . در کشت های سیفی نیز منحصر به گوجه و بادمجان و خیار سبز و شنبلیله نیز منحصر به گندم و جو می باشند . این یعنی استفاده حداقلی از موهبت خدادادی که نصیب آنها شده است . اگر نگاهی دقیق بر میوه فروشی ها و تره بار فروشی ها ی شهرستان بیاندازید تمام میوه ها و تره بار موجود در آن م غازه ها ،قابلیت تولید در شهرستان را دارند اما ۹۰٪ این میوه ها وارداتی می باشد به گونه ای که سبزی مصرفی شهرستان نیز وارداتی می باشد!

در بخش دامداری نیز ،همین معضل وجود دارد علیرغم شرایط موجود برای پرورش انواع دامها،فقط گوسفند ،گاو و تا حدودی نیز شتر پرورش داده می شود اخیرا "نیز اسطبلی به پرورش اسب و فردی نیز به پرورش شتر مرغ اقدام کرده است که در جای خود جای تحسین و تشویق را دارند.وانگهی از مزارع مناطق توسعه یافته، انواع و اقسام استفاده ها و بهره برداریها می شود از جمله پرورش زنبور عسل،مرغ شاخدار،بلدرچین،ماهی،کرم ابریشم و اسب،شتر مرغ،گاومیش،بوقلمون،مرغابی و غاز ،کبوتر،کبک وغیره.

گفتار سوم : جوانان و آموزش

بی‌برنامگی

در کلاس چهارم ابتدایی، آموزگار، انشایی با موضوع ((دوست دارید در آینده چه شغلی را انتخاب کنید)) به ما محول کرد. خوب به یاد دارم که به جز یکی از ۳۷ نفر همکلاسیمان، همه بچه‌ها می‌خواستند پزشک شوند و تنها یکی از همکلاسی‌ها بود که دوست داشت خلبان شود شاید تب و تاب پزشک شدن در آن فضا و سالهای مذکور که شهرستان فاقد پزشک بود زیاد هم عجیب به نظر نمی‌رسید و خواسته اصلی خانواده‌ها، ادامه تحصیلات فرزندانیشان در رشته پزشکی بود و این خواسته را به فرزندانشان القاء می‌کردند. پس از خواندن انشاها، همه همکلاسیها، آن یک نفر را مسخره می‌کردند که جو زده شده است زیرا در سال انتهای جنگ بودیم و هر شب از صدا و سیما مستند خلبانان پخش می‌شد.

سالها گذشت حتی یک نفر از آن کلاس پزشک نشد و جالب اینجاست که همان یک نفر خلبان شد و وی امروزه یکی از معدود خلبانان فیروزآبادی می‌باشد، طرفه اینکه ورود به دانشکده خلبانی در آن ایام، بسیار سخت تر از ورود به دانشکده پزشکی بود. برنامه ریزی، اساس موفقیت یک تصمیم می‌باشد و نبود برنامه ریزی، هدر رفت انرژی و دور شدن از هدف را به دنبال دارد. اگر در جامعه‌ای مردم در عملکردشان، برنامه ریزی نداشته باشند قطعاً در رسیدن به هدف، زمان زیادی را از دست خواهند داد. عدم برنامه ریزی در امور، یکی از ویژگیهای اکثر مردم فیروزآباد می‌باشد کمتر کسی پیدا می‌شود که برای دسترسی به اهدافش برنامه ریزی و جدول بندی زمانی نوشته باشد. گرچه تعدادی از جوانان امروز فیروزآباد

در امر تحصیلات و ورزش برنامه ریزی منطقی دارند اما آنها نیز فقط در یک بعد (آموزشی) برنامه ریزی کرده اند و بقیه جنبه های زندگیشان باری به هر جهت می گذرد.

بلند پروازی جوانان

بچه تر که بودیم دوستان زیادی داشتیم که هر کدام سودایی را در سر می پروراندند، عضویت در تیم ملی فوتبال، قهرمان کشتی جهان، آهنگساز برجسته، تاجر بین المللی و راننده اتوبوس، از جمله آرزوهای دوستان ما بود. اما تنها یکی از آنها به آرزویش رسید و شوهر پایه یک شد و بقیه ... از دیگر ویژگیهای بخشی از جوانان فیروزآباد، بلند پروازی آنها می باشد. .

تطبیق شرایط موجود با آرزوها و تلاش لازم در جهت رسیدن به آن خواسته، از مولفه های اصلی تحقق یک آرزو می باشد. که هر ۳ مؤلفه در بین این جوانان غائب است. اولاً که آرزوهای آنها معمولاً منطقی نمی باشد دوماً در راه رسیدن به آن تلاش لازم و کافی را انجام نمی دهند و ثالثاً، شرایط موجود برای رسیدن به آرزوهای خود را هیچگاه بررسی نمی کنند.

اشتغال و پر توقعی جوانان

اشتغال زایی و عرضه کار باید با تقاضای کار همخوان باشد به عبارت دیگر زمانی که تقاضا برای امری بیش از عرضه آن باشد نا هماهنگی به وجود

می آید . فیروزآباد به دلیل ویژگیهای منحصر به فردی که دارد همواره با مشکل اشتغال مواجه بوده است . منابع موجود برای اشتغال ، هی چگاه پاسخگوی تقاضاهای فراوان برای اشتغال نبوده است ، دلایل فراوانی موجب این ناهماهنگی در عرضه و تقاضا شده است که به ترتیب عبارتند از : زادوولد بیش از حد : کمتر میان نسلهای پیشین و قبل از انقلاب ۵۷ ، خانواده ای مشاهده می شود که کمتر از ۸ فرزند داشته باشد . این یعنی افزایش تعداد نیروی کار با وجود ثبات منابع (تئوری مالتوس) . مهاجر پذیری شهرستان که خود بخود جمعیت را از حد تعادلی خارج می کند ، عدم مهاجرت جوانان جویای کار به سایر شهرها ، منابع ثابت کشاورزی و عدم تغییر الگوی کشت ، عدم رشد صنعت در شهرستان ، و عامل نهایی و مهمی که در چند سال اخیر به عوامل سابق الذکر اضافه شده کثرت بانوان تحصیلکرده ی جویای کار می باشد تمامی عواملی که بر شمردیم موجب بر هم خوردن تعادل و حالت عادی در مبحث اشتغال می باشد.

عاملی دیگر که بیش از هر چیز موجب این نابسامانی در عرصه کار و اشتغال شده است پر توقعی جوانان می باشد جوانان فیروزآباد در مقایسه با جوانان سایر نقاط ایران بسیار پر توقع می باشند . یعنی ابتدا به ساکن به دنبال شغلی پر درآمد ، راحت ، بی دردسر ، و دارای شان اجتماعی بالا می باشند . راقم سطور فوق بارها مشاهده کرده است افرادی که به نان شب محتاج بوده اند ولی حاضر نبوده اند به هر کاری دست بزنند و سالها بیکار مانده اند . این موارد تماما "ابعاد ایجابی قضیه اشتغال بود و در مبحث راحت طلبی به ابعاد سلبی قضیه اشاره خواهد رفت.

مسئولیت گریزی شهروندان و جوانان

مسئولیت یعنی پاسخگو بودن فرد در مقابل شخص یا گروهی خاص، برای توجیه کارهای خود و گزارش دهی در ارتباط با موضوعهای معین و در تعریفی دیگر مسئولیت پذیری یا تعهد، عبارتست از رابطه ای که به موجب آن، انجام عملی یا عدم انجام عملی بر کسی نسبت به فرد دیگر یا موضوعی واجب می شود (۱ کتابنامه).

مسئولیت پذیری می تواند به مفهوم وفاداری و پایبندی به یک آرمان والای انسانی و یا اخلاقی باشد که نه از قرار داد، بلکه از طبیعت بشر سرچشمه می گیرد، نتیجه اینکه در مسئولیت پذیر شدن افراد، دو عامل ایفای نقش می کند نهاد انسانی و قرار داد اجتماعی . اگر مسئولیت پذیری را به گیاهی تشبیه کنیم عامل اول ریشه و عامل دوم نقش ساق و برگ را بر عهده دارد یعنی نهاد انسانی در اولویت تام قرار می گیرد . مسئولیت پذیری از خانه و خانواده شروع شده و به جامعه تسری پیدا می کند و فردی که در خانواده مسئولیت پذیر تربیت نشود قطعاً "مسئولیت‌های اجتماعی را نخواهد پذیرفت .

کثیری از جوانان و بخشی از بزرگسالان فیروزآبادی نسبت به مسئولیت پذیری اجتماعی ، کاملاً "بی تفاوت می باشند ، این رفتار نشان می دهد که خانواده ها نسبت به مسئولیت پذیر کردن فرزندان خود بی تفاوت می باشند و فرزندان بی اعتنا به مسئولیت های اجتماعی پرورانه اند . شاید ریشه های این مسئولیت ناپذیری را در ترس از مورد سؤال قرار گرفتن و پاسخگویی باید جستجو کرد . وجود ضرب المثل های تاریخی از قبیل

موارد زیر، تصدیقی می باشد بر گفتار فوق (یک گوش در و یک گوش دروازه. سرت به آخر خودت بند باش)

شوخی طبیعی (F,H)

در میان شهروندان فیروزآبادی ، کمتر می توان کسی را یافت که دارای روحیه شوخی طبیعی نباشد و این خصیصه از منظر روانشناختی اجتماعی، امری پسندیده و مقبول می باشد . اما در میان عده زیادی از شهروندان و خصوصاً جوانان ، این ویژگی از حد اعتدال فراتر می رود و گاهی به حد تمسخر و استهزاء دیگران میرسد که موجب دلخوری و دعوای فراوان می شود. نگارنده به دفعات شاهد درگیری های اقوام و دوستان ناشی از شوخی بی حد و اندازه بوده ام . شوخی طبیعی متعادل ، موجبات پیوندهای اجتماعی و شوخی غیر متعادل ، موجب گسست پیوندهای قدیمی می گردد و عملاً "خصیصه ای که باید موجب پیوند گردد موجب تفرق و اشتقاق اجتماعی می گردد. وانگهی این ویژگی باعث شده که تمام امور را با این دید بنگرند و مهم ترین امور خود را که نیاز به وسواس فراوان دارد را به شوخی گرفته و سرسری از آن عبور کنند . جامعه شناسان معتقدند که تحمل فشار اجتماعی در یک جامعه با استعداد و عدم وجود شرایط برای عقده گشایی موجب رواج روحیه شوخی طبیعی و طنز می شود

از جمله تبعات این بی تعادلی ، اسم کسرهای فراوان در سطح شهرستان می باشد که موجبات یک ناهنجاری اجتماعی را فراهم کرده است . کمتر فردی از نسل های قدیمی در شهرستان مشاهده می کنید که دارای اسم

کسر نباشد و این الزاما "به معنای تمسخر و استهزاء تلقی نمی گردد ، همین افراد نیز این ناهنجاری را پذیرفته و به آن واکنشی نشان نمی دهند . باید یاد آوری کرد که اسم کسر گ ذاری تا حد زیادی در شهرستان منسوخ گردیده ولی هنوز ریشه ها و اثرات جانبی این ناهنجاری در میان عده ای از شهروندان سنتی دیده می شود؛ شاهد مثال، قطعه شعر از عبید زاکانی رایج در شهرستان :

رو مسخره گی پیشه کن و مطربی آموز لثداد خود از مهتر و کهتر بستانی

فقدان کارآفرینی

در دنیای امروزی که انفجار اطلاعات ،منجر به رشد سریع و لحظه ای در تکنولوژی شده است جامعه ای بدون داشتن نیروی کار آفرین ،محکوم به درماندگی و در جاذدگی می باشد . بنابراین جوامع اگر خواهان رشد و توسعه و به تبع آن عرض اندام در دنیای امروزی می باشند ناگزیر از تربیت نیروی کار آفرین هستند . در جوامع،صفت کار آفرینی در تمام افراد وجود ندارد و تنها درصدی از انسانها از این توان بهره مند می باشند فلذا باید افراد مستعد را شناسایی و سپس حمایت کرد.

همانطور که می دانیم برای اینکه کارآفرینی صورت پذیرد چندین فاکتور مهم و اساسی نیاز می باشد که مهمترین آنها،ذهن خلاق و کارآفرین می باشد. توان کار آفرینی صفتی ذاتی – اکتسابی می باشد و شهر فیروزآباد به دلایل شرایط ویژه ای که در جوانانش می باشد تعداد زیادی جوان مستعد

کارآفرینی دارد. اما همانطور که مطرح شد ذهن کار آفرین یکی از مولفه ها می باشد و نیاز به فاکتورهای دیگر نیز اجتناب ناپذیر است . بستر مناسب اجتماعی، سرمایه لازم و حمایت از مسئولان از دیگر فاکتورهای اساسی و اصلی کارآفرینی می باشند . با توجه به چهار شرایط اساسی و اصلی کار آفرینی، دو فلکتور (ذهن خلاق و بستر اجتماعی) همواره در فیروزآباد موجود بوده است لیکن برای تخصص کارآفرینی به دو فاکتور دیگر (سرمایه و حمایت مسئولین) نیاز می باشد که از توان افراد خارج است و حمایت مسئولین را طلب می کند . بنابراین اگر تا کنون کار آفرینی در شهرستان صورت نگرفته مقصر جوانان شهرستان و مردم نبوده اند.

اشتغال آسان و پر درآمد!

یکی دیگر از ویژگیهای عمومی جوانان فیروزآباد به ویژه جوانان امروزی، جستجو به دنبال شغل آسان، راحت و پر درآمد می باشد. تنبلی، راحت طلبی، بی انگیزگی و بیکاری، ناامیدی و فقر تاریخی و منطقه ای ، همگی دست به دست هم داده تا شاهد جوانانی پر توقع در زمینه کار و اشتغال باشیم. هیچ فردی نمی تواند منکر بیکاری بالا و بحران ناشی از آن شود ولی چرا این معضل در فیروزآباد چشمگیر تر از سایر شهرها می باشد؟ فارغ از نگاه جمعیتی و آماری، می توان به راحت طلبی جوانان اشاره کرد .

تحقیقات نشان می دهد که بخشی از این بیکاریها ، ناشی از راحت طلبی و به دنبال شغل آسان و پر درآمد بودن است و گرنه شرکتهایی در اطراف شهر فیروزآباد یافت می شوند که به دنبال جذب نیرو باشند اگر چه حقوق مکفی و شرایط استاندارد ندارند ولی نسبت به بیکاری و هدر رفت نیروی جوانی شرایط بهتری دارند . تجمع دو ویژگی آسان طلبی و پر درآمدی در یک شغل ، موجب عدم دسترسی به آن می شود همین دلیل باعث شده که اکثریت قریب به اتفاق جوانان فیروزآباد به سمت فروشندگی گرایش یابند و به استثنای چند درصد که به دلایلی موفق می شوند بقیه پس از مدتی به تغییر شغل و یا ورشکستگی می رسند. زیرا تنها شغل راحت و بی دردسر را بعد از کارمندی ،فروشندگی می پندارند!

از طرفی در میان دو ویژگی که برای اشتغال قائل می باشند ویژگی راحت طلبی را بر درآمد ترجیح می دهند به استثنای افراد کمی که درآمد برایشان مهم می باشد غالب جوانان فیروزآباد ،راحتی اشتغال را در اولویت اول قرار می دهند . فراوان افرادی مشاهده شده اند که درآمد یک میلیونی در عسلویه را به دلیل شرایط سخت رها کرده و به حقوق ۲۰۰ هزار تومانی در فیروزآباد راضی شده اند یعنی حدود هشتاد درصد از درآمد قبلی خود را حاضرند فدای راحت طلبی ،خویش کنند !رواج عبارت (هلو بیا برو تو گلو) نشان از همین صفت دارد.

غفلت از نخبه پروری یا مدیر سازی (F)

اخیراً" به دلیل مسئولیتی که بر عهده بنده قرار گرفت نظر اینجانب در تعیین مدیری صائب شد. نظریه پردازان مدیریت معتقدند که تعیین مدیر کار آمد و انتخاب آن ، باید بر اساس تخصص و کار آمدی صورت پذیرد و سپس تعلقاتی حزبی یا وابستگی جناحی لحاظ شود . اگر چه برای تعیین مدیر موفق از تمام افراد واجد شرایط می توانستیم انتخاب کنیم ولیکن از ابتدا بنارا بر این گذاشتیم که مدیریت آن اداره را از همان سازمان متبوع انتخاب کنیم ، پس از بررسی های فراوان به این نتیجه رسیدیم که حتی یک نفر ! که تمام شرایط مد نظر ما را داشته باشد وجود ندارد و نهایتاً" بر آن شدیم که شرایط خود را کمی تخفیف دهیم و مجدداً" نیز فردی که با شرایط تخفیفی ما همخوان باشد یافت نشد !

چرا برای انتخاب مدیری ، جوان لایقی یافت نمی شود ؟ (لایق از حیث توانمندی مدیریت) ؟ چرا مدیران جوان تربیت نکرده ایم؟عواملی چند موجب این قضیه شده که می توان به بعضی از آنها اشاره کرد . اول اینکه عدم اعتماد به جوانان در روحیه تمام مردم فیروزآباد نهفته است به گ و نه ای که خود جوانان نیز اعتماد به نفس خود را در تصدی امور از دست داده اند مگر همین جوانان بیست ساله فیروزآبادی نبودند که صدام برای سر بریده شان جایزه تعیین کرده بود ؟حتما باید جنگی باشد تا استعدادهای نهفته جوانان ، شکوفا شود؟دوم اینکه مدیران قدیمی تر شهرستان ، دو دستی صندلی های مدیریتی خود را چسبیده اند و حاضر نیستند بعد از مدتی ، مقام خود را به دیگری واگذارند و عملاً " گردش

نخبگان جای خود را به چرخش نخبگان داده است! کافی است که نگاهی به لیست کاندیدها در فیروزآباد بیندازید خواهید دید که تماماً " ، بالای ۵۰ سال می باشد و پس از بازنشستگی از سمت های انتصابی ، به فکر پست های انتخابی افتاده اند و جالب اینجاست که در هر دو مورد ، اگر جوانی لایق برای تصدی این امور (انتخابی و انتصابی) اعلام موجودیت کند با چنان بی مهری و گاهی تمسخر مواجه می شود که مجبور به ترک دیار و وطن (فیروزآباد) می شود. این راقم با چند ده تن از این عزیزان آشنایی کامل دارم. و سوم اینکه مدیران عزیز ما در ادارات و نهادهای شهرستان ، چندان میلی به تربیت جوانان مدیر ندارند . این امر می تواند علل فراوانی داشته باشد که یکی از آنها همان ویژگی عدم اعتماد به جوانان است و دیگری (البته نگاه بد بینانه) ، ترس از دست دادن پست و سمت ایشان توسط همان جوانان دست پرورده خودشان است .

جالب اینکه این اندیشه در اکثر صنوف فیروزآباد ، از مشاغل ساختمانی گرفته تا فنون بازار و تجارت و حتی کشاورزی نیز رسوخ کرده و تقری باً کهنه کاران هر صنفی ، رغبت و میلی برای تربیت هم صنف خود ندارند و معتقدند که این کار رقیب سازی و رقیب تراشی برای خودشان است . نهایتاً " هر دلیل و اندیشه ای که ورای این گونه رفتار باشد مطرود و ناپسند است و موجب به هرز رفتن استعداد های خدادادی جوانان این مرز و بوم خواهد شد و این دور باطل ، دچار فرزندان این عزیزان کهنه کار نیز خواهد شد! چنان که امروزه می بینیم ! . وجود ضرب المثل هایی در این رابطه موید این نظریه می باشد از جمله « مار را در آستین خود پرورش دادن . جوال دوز را به قوزک پای خود فرو کردن و ...»

کتاب نخوانی و عدم وجود روحیه ی مطالعه (H)

جهت خرید کتابی با یکی از دوستان که در خارج از کشور به تحصیل مشغول می باشد به کتابفروشی های شهر شیراز مراجعه کردیم و متأسفانه موفق به خرید کتاب مورد نظر نشدیم . کتابی که ما به دنبالش بودیم تاریخچه موسیقی در فارس بود و یا کتابی که در این رابطه اطلاعاتی به ما بدهد . دلیل جستجو این بود که یکی از هم دانشگاهی های ایشان که در خارج تحصیل می کند ، رشته تحصیلی اش تاریخچه موسیقی میباشد و بیچاره آن دانشجوی پاکستانی تبار فکر کرده است که در استان فارس ، صدها کتاب در این رابطه وجود دارد ! ایشان تعریف می کردند که در کتابخانه دانشگاهی که وی مشغول به تحصیل می باشد هزاران کتاب در رابطه با استان فارس وجود دارد و جالب اینکه تمام نویسندگان آن کتابها غیر ایرانی ها می باشند . به کلام دیگر در کشوری بیگانه به راحتی می توان در رابطه با تاریخچه شهری ، اطلاعاتی بدست آورد که در همان شهر ، فاقد مکانی برای ارائه این اطلاعات می باشد ! همچنین ایشان تعریف می کردند که در سفر مطالعاتی که به یکی از شهرهای سوئیس داشته است در شهری به مثابه فیروزآباد ، فقط ۱۵ کتابفروشی تخصصی در رابطه با رشته تخصصی وی (جامعه شناسی) وجود داشته است.

حال برویم سراغ قصه پر غصه خودمان ، شهر فیروزآباد . چند سال پیش بدنبال پژوهشی دانشگاهی در رابطه با نقش تعصبات قومی در انتخابات بودم که فیروزآباد نیز بخشی از این پژوهش قرار داشت ، در ابتدا بدنبال کتاب یا مقاله ای که اطلاعات جغرافیایی و مردمی را در برداشته باشد بودم

که پس از پرس و جوهای فراوان فهمیدم کتاب که هیچ ، حتی مقاله یا تحقیق کوچکی هم در این رابطه تا کنون ، طبع نشده است و متأسفانه پس از بررسی ها و مراجعات مکرر به مراکز اداری شهرستان مبنی بر جمع آوری اطلاعات آماری ، متوجه شدم که حتی آمارهای ارائه شده توسط این مراکز نیز با یکدیگر همخوانی ندارد ، بیچاره من که بدنبال کتابی بودم که خصوصیات مردم فیروزآباد در آن درج شده باشد.

در مباحث انسانی و اجتماعی ، ت قاضا موجب ایجاد عرضه می شود به بیان ساده تر ، حتما "در فیروزآباد تقاضایی برای کتابخوانی وجود ن داشته است که ما تنها و تنها شاهد یک کتابفروشی در فیروزآباد هستیم و آنهم از جنس کتابفروشی دولتی نه شخصی . حتی کتابخانه های فیروزآباد نیز معدود می باشند و به غیر از کتابخانه های دانشگاهی و اداره ارشاد شهرستان ، کتابخانه دیگری که در خور نام بردن باشد وجود ندارد ، گرچه همین کتابخانه ها نیز، در مقایسه با سایر کتابخانه های شهرهای دیگر ، بسیار محدود و جزئی می باشند . از طرفی ، مردم فیروزآباد نسبت به مطالعه نشریه و روزنامه نیز رغبتی از خود نشان نمی دهند . با این تفاسیر می توان سرانه مطالعه را که در کشور ایران حدود یک دقیقه می باشد در فیروزآباد حدود ۲۰ ثانیه دانست ! بر اساس تحقیقاتی که صورت گرفته نشان داده شده که به غیر از روزنامه هایی که توسط روسای ادارات و معاونین آنها در شهرستان خریداری می شود ، در تمام فیروزآباد، سر جمع حدود ۱۰۰ روزنامه خوان وجود دارد . البته باید به هفته نامه یا ماهنامه های موجود در شهرستان نیز اشاره ای کرد که کم توان اما مصمم به کار خود ادامه می دهند .

در تحقیقی که بصورت جهانی صورت پذیرفته است نشان می دهد که مردمان جهان پس از خواب شبانه و در صبحگاهان ،ابتدا چه نیازی را دنبال می کنند و نشان داده شده که در کشورهای پیشرفته ، اولین نیاز ، نیاز به کتابخوانی و مطالعه است و ساعات کار نشریاتی و کتابفروشی ها موید این گفته است و لیکن همین تحقیقات در سایر کشورها نشان می داد که نشریاتی و کتابفروشی ها ، معمولا ”آخرین فروشگاههای هستند که شروع بکار می کنند و اولین فروشگاهها در این کشورها ،نانوایی ها و اغذیه فروشی ها می باشند یعنی تقدم شکم بر اندیشه !. جالب اینجاست که در فیروزآباد ، همان معدود نشریاتی ها نیز ، ساعات کارشان بسیار محدود می باشد و فقط به فروش چند ساعتی در بعد ظهرها اکتفا می کنند و این نشان از تقاضای اندک در این حوزه می باشد، آیا برآستی ۲ نشریاتی و یک کتابفروشی برای فیروزآباد کفایت می کند؟ اینجاست که می توان فه می تفاوت خودمان را با آن شهر مذکور در سوئیس...!

فرار مغزها

هر صاحب فکر و اندیشه ای میداند که فرار مغزها یا بهتر بگوییم مهاجرت نخبگان ،چه تاثیرات سوئی را برای جامعه در بردارد . متأسفانه پدیده فرار مغزها ، پدیده ای ملی می باشد ولیکن نسبت مهاجرت افراد تحصیل کرده در فیروزآباد نسبت به سایر شهرها و نسبت به مهاجرت ملی ، درصد بالایی را به خود اختصاص داده است . با ضرس قاطع میتوان گفت که بیش از ۹۵٪ نخبگان فیروزآبادی از شهر و دیار خودشان مهاجرت کرده اند و

حداقل اینکه در شیراز سکونت دارند این یعنی از هر ۲۰ نخبه فیروزآبادی ، ۱۹ نفر ساکن شهری دیگر می باشند . نخبگانی که حضورشان در شهرستان می تواند وضعیت علمی و به تبع آن وضعیت اقتصادی را دگرگون سازد. نخبگانی که از جمله اساتید برجسته ناسا، دانشمند ژنتیک گیاهی ، پزشکان جراح ، مهندسين مجرب صنعت، متخصصين داروسازی و اساتید برجسته ادبیات از این زمره اند . مگر نه این است که پیشرفت و توسعه هر منطقه ای باید توسط دانشمندان بومی همان منطقه رخ دهد ؟ چه علتی سبب مهاجرت آنها می شود؟ چرا فقط در ایام عید یا تعطیلات و بعضاً در دهه محرم در فیروزآباد نمایان می شوند ؟ چه تفاوتی میان فیروزآباد با لا ر و لامرد و جهرم و شیراز و ... وجود دارد که این عزیزان زندگی در آن شهرها را بر فیروزآباد ترجیح می دهند ؟ براستی تا کنون کسی این سوالها را از آنها پرسیده است؟ آیا دلیلشان را کسی شنیده است؟

تاریخ نخوانی و تاریخ ندانی (H)

تفاوتی که میان آزمایشگاههای علوم فنی و دقیقه با علوم انسانی می باشد در این است که در آزمایشگاههای فنی، اول آزمایش صورت می پذیرد و سپس به سراغ کاربرد آن در واقعیت می روند ولی در علوم انسانی ، اول واقعیتی رخ می دهد و سپس سراغ چرایی آن می روند . اگر تاریخ را آزمایشگاه علوم انسانی و رفتاری بدانیم و مطالعات تاریخی را رجوع دوباره به این آزمایشگاه فرض کنیم قطعاً افرادی که بیشتر آزمایش کنند بیشتر خواهند فهمید .

به استثنای عده ای محدود که به دلایلی تاریخ را مطالعه می کنند اکثریت قریب به اتفاق مردم فیروزآباد، تاریخ نخوان و تاریخ ندانند . در تمامی جوامع توسعه یافته ، مردمان در رابطه با گذشته خود اطلاعات فراوانی دارند و همواره نسبت به این مقوله حساسیت فراوان به خرج می دهند یا حتی المقدور نسبت به اطلاعات کلی و عمومی در مورد گذشتگان خود اطلاعاتی نسبی دارند، اما طبق تحقیقات صورت گرفته ، اکثریت مردم فیروزآباد ، سرگذشت پادشاهان و تاریخ فیروزآباد را حتی یکبار هم مطالعه نکرده اند و جالب اینجاست که وجه تسمیه فیروزآباد را هم نمی دانند و در همین تحقیقات مشخص شد که اکثریت مردم حتی نام ۵ نسل قبل خود را نمی دانند چه برسد به اینکه درباره آنها اطلاعاتی داشته باشند . مردمی که نسبت به سرگذشت خود بی تفاوت باشند قطعاً " نسبت به آینده خود نیز بی تفاوت خواهند ماند . و به قول مرحوم عزت الله سبحانی که می گفت در مسیر پیشرفت ، انباشت تجارب تاریخی و تاریخ دانی ، صد چندان از تراکم سرمایه مادی و اقتصادی کار آمد تر و موثرتر است . (۵) کتابنامه .

(ضرب المثل‌های مرتبط فیروزآبادی که می گویند هر کس نام هفت پشت خود را بداند بهشتی است یا هر کس تاریخ خود را نداند ناگزیر از تکرار آن است، نشان از عجیب بودن این رفتار در طول تاریخ مردم شهرستان دارد .

مدرک گرایی یا مدرک زدگی (H)

بیماری یا مرض کسب مدرک تحصیلی که فقط برای استفاده از مزایای آن و در اختیار گرفتن مشاغل معین و نه به منظور پرورش واقعی علمی و یا

یافتن مهارت و صلاحیت صورت می پذیرد. به عبارت دیگر، گرایشی است در جامعه که به موجب آن، افراد صرفاً "برای احراز مناصب، مقامات و یا موقعیت های شغلی خاص بدنبال تحصیل و کسب مدرک می روند و از سواد خبری نیست." (۱ کتابنامه).

در سالهای ابتدایی ورود ما به دانشگاه، اکثر بچه ها به شوخی می گفتند ((ما برای کسب مدرک آمديم / نی برای کسب مطلب آمديم)). شاید آن زمان بچه ها این شعر را به شوخی می خواندند ولی کم کم حالت جدی و واقعی به خود گرفت. همزمان با فراگیر شدن این بیماری در سطح کشور، عارضه فوق الذکر دامن اکثر جوانان فیروزآباد را نیز گرفت و امروزه کم نیستند جوانانی که صرفاً "دنبال کسب مدرک و فرصت شغلی، وارد دانشگاه می شوند. در یک جامعه رو به توسعه، جوانان باید بیاموزند که مقوله تحصیلات را از کسب فرصت های شغلی جدا کنند و تحصیلات را صرفاً "برای کسب دانش و تولید علم دنبال کنند زیرا در یک جامعه رو به رشد، تولید علم منجر به ایجاد فرصت های شغلی نیز خواهد شد (چون که صد آمد نود هم پیش ماست). بروز این معضل موجب ظهور مدرک داران بیسواد خواهد شد و امروزه کم نیستند مهندسینی که از حل یک مسئله بسیار ساده عاجزند! طی تحقیقی که در سال ۸۹ در یکی از دانشگاه های استان فارس بعمل آمد از ۱۰۰ پرسشنامه که محتوای آن سئوال ریاضیات سوم راهنمایی بود فقط ۲۳ نفر نمره قبولی (بالای ۱۰) گرفتند و فقط ۳ نفر نمره کامل دریافت کردند!! شاید بتوان علت اصلی رواج این طرز فکر و رفتار را، وجود جوانان فارغ التحصیل و با سواد، اما بیکار ذکر کرد که موجب دلسردی و انگیزه کشی در سایر جوانان شده است و مانند دور باطلی عمل

می کند، همچنین وجود اساتید کم سواد در مراکز آموزشی، مزید بر علل فوق می گردد.

گفتار چهارم : اقتصادی

فقدان هوش اقتصادی

هوش اقتصادی افراد، موجب پویایی و رشد اقتصاد می گردد و فقدان آن، رکود و جمود اقتصادی را در بر خواهد داشت. در مقایسه با مردمان سایر شهرها، اکثر مردمان فیروزآباد دارای هوش اقتصادی پایینی می باشند. این خصوصیت همراه با ویژگی عدم قدرت ریسک، دست به دست هم داده اند تا شاهد اقتصادی سنتی و غیر پویا باشیم. صرف نظر از شهرهای بزرگ، در همین شهرهای کوچک و همجوار فیروزآباد می توان تجار بزرگ و برجسته را نام برد که فقط بدلیل داشتن هوش اقتصادی به این مرتبه و جایگاه اقتصادی رسیده اند و بعنوان عاملی مثبت در جهت رشد و توسعه زادگاه عمل کرده اند. فی المثل: در شهرستان جهرم، لار، لامرد، کازرون، جم و عسلویه می توان به تعداد زیادی از آنها اشاره کرد. فیروزآباد همواره از داشتن تاجر حرفه ای محروم بوده است البته دو یا سه سالی است که چند بزاز و البسه فروش فیروزآبادی به تجارت روی آورده اند که این می تواند نوید بخش برای سایر صنوف باشد.

عدم انباشت سرمایه (H)

افزایش سرمایه که به آن برهم افزایی سرمایه نیز گفته می شود عبارتست از ایجاد افزایش در ذخیره واقعی سرمایه در یک کشور یا منطقه. افزایش سرمایه به زبان ساده یعنی تولید بیشتر کالاهای سرمایه ای و تولید ثروت

مازاد بر نیاز آتی (۲ کتابنامه) سرمایه می تواند به عنوان ی ک منبع زایا و محرک اقتصاد عمل کند بنابراین اگر در منطقه یا مکانی منبع محرکی وجود نداشته باشد آن سیستم اقتصادی راكد و بی حرکت خواهد ماند . در تحقیقاتی که در فیروزآباد صورت گرفته است نشان می دهد که هیچگاه سرمایه دار یا به زبان محلی پولدار واقعی وجود نداشته است و اگر هم بصورت انگشت شمار تعداد اندکی وجود داشته اند دارایی و سرمایه آنها به حدی نبوده است که بتوانند بعنوان محرک اقتصادی عمل کنند.

فی المثل سرمایه داری که به مبلغ امروزی یک میلیارد تومان پول نقد مازاد بر نیازآنی داشته باشد هیچگاه وجود نداشته است گرچه افراد انگشت شماری بوده اند که تقویم املاک آنها بیش از این مقدار می شده است ولیکن آنها نیز ،هیچگاه جرات تبدیل دارایی های خود را به نقدینگی و سرمایه گذاری نداشته اند که در مبحث ریسک پذیری به آن اشاره خواهد شد. از طرفی این افراد به صورت مقطعی در شهرستان ساکن بوده اند به عبارت دیگر پس از مدتی ، فیروزآباد را همراه با سرمایه هایشان ترک کرده اند یا پس از مدتی و به دلایلی سرمایه خود را از دست داده اند .

اینکه در مبحث سرمایه گذاری یک میلیارد تومان مبلغ بسیار ناچیزی است

عدم توان خطر پذیری (ریسک)

شاید بتوان با قاطعیت بیان کرد که خطرپذیری در میان مردم فیروزآباد عنصر مغفوله است همانطور که می دانید در دنیای امروز جهش های

اقتصادی ، پیشرفت و توسعه و همچنین کار آفرینی مستلزم پذیرش درجه ای از ریسک پذیری می باشد . بنابراین در فقدان این صفت ، امکان دسترسی ما به مولفه های مذکور تا حدودی غیر ممکن می نمایاند . مردم فیروزآباد به لحاظ تاریخی از ریسک کردن گریزانند بعبارت دیگر ، حاضر نیستند در مقوله های اقتصادی ، حتی ۱٪ ریسک را تحمل کنند چه برسد به اینکه، ریسکهای بالای ۵۰٪ را بپذیرند.

همین ویژگی سبب شده است که کار آفرینی و رشد و جهش اقتصادی در شهرستان فیروزآباد صورت نپذیرد طرفه اینکه مردم فیروزآباد در مقوله های غیر اقتصادی نیز ، از ریسک کردن گریزانند راقم سطور فوق که بصورت دقیق رفتارهای آنها را مورد توجه قرار داده است بارها شاهد بوده که در اموری از قبیل دامداری ، کشتا ورزی و باغداری ، معاملات تجاری و حتی در بازی و ورزش (شطرنج،فوتبال ،کشتی و ...) که هیچ هزینه و ریسک اقتصادی بر آن مترتب نمی باشد نیز ریسک نمی کنند چه برسد به اموری که امکان از دست رفتن سرمایه آنها در آن باشد.البته این بدان معنا نیست که مردم فیروزآباد خساست به خرج می دهند بلکه علت اصلی آن نهادینه نشدن توان خطر پذیری در آنها است وگرنه به اذعان تمام هم وطنان ایرانیمان ،مردم فیروزآباد درزمره مردمان سخاوتمند این مرز و بوم می باشند .

مردمان گنجشک روزی

این صفت به کسانی اطلاق می شود که در امور اقتصادی بسیار قانع می باشند و به کم راضی اند. البته صفت فوق الزاماً به معنای افراد غیر حریص

ترجمه نمی شود و معانی متفاوتی از آن مراد می شود. مراد ما از طرح این مبحث این است که اکثر فیروزآبادیها در امور اقتصادی، تا آنجایی تلاش و کوشش می کنند که فقط، نیازهای اساسی و اصلی آنها بر آورده شود. با ترجیحات دنیای امروزی و با اقتصاد بخور و نمیر، نمی توان به توسعه و پیشرفت نائل شد. یکی از ارکان توسعه که سرمایه گذاری می باشد جز از طریق انباشت ثروت، صورت نمی پذیرد و انباشت ثروت محقق نمی شود مگر با کار اضافی و درآمد مازاد بر نیاز. کوشش برای انباشت ثروت و استفاده شخصی بدون نگاه کلان، در آیین ما نهی شده است که به آن حرص می گویند ولی زمانی که این تلاش در جهت انباشت ثروت و خیر رسانی عمومی باشد نه تنها نکوهیده نیست بلکه سفارش شده است.

فرار سرمایه ها(H)

شاید بهتر می بود بجای عنوان فوق، عنوان را فرار سرمایه دارها ذکر می کردیم زیرا بسیار سرمایه هایی از قبیل باغ، زمین های کشاورزی، خانه های آنچنانی و املاک در فیروزآباد مشاهده شود که صاحبان آنها در شهرهای دیگر و بعضاً "در خارج از کشور سکونت دارند. وجود سرمایه راکد و غیر جاری تفاوتی با عدم وجود سرمایه ندارد و گاهی سرمایه های راکد می توانند تبعات منفی در بر داشته باشند. سرمایه زمانی می تواند در اقتصاد نقش آفرین باشد که به گردش در آید و درآمد زا باشد و نهایتاً بخشی از همان درآمد حاصل از گردش، مجدداً "در جهت سرمایه گذاری، به سرمایه اولیه اضافه شود و سرمایه گذاری اولیه را فربه تر کند.

فراوانند درآمدهای حاصل از سرمایه گذاری در فیروزآباد که در شیراز و تهران و مقداری نیز در خارج از کشور هزینه می شوند .

در دنیای امروزی که سرمایه گذاریها بصورت روزانه و حتی ساعتی تغییر می کنند سرمایه گذاری در سطح خرد و آن هم بصورت محدود، دردی از توسعه نیافتگی را دوا نمی کند و چیزی جز هدر رفت سرمایه اولیه را در بر ندارد . اکثر قریب به اتفاق سرمایه داران فیروزآباد که در مقایسه با سرمایه داران سایر شهرها، سرمایه کمتری دارند، تمایلی به سرمایه گذاری در شهرستان ندارند و فقط برای خالی نبودن عریضه و یا داشتن مکان تفریحی اقدام به ایجاد باغ یا مزرعه ای می کنند و چون این سرمایه گذاری فی نفسه برای درآمد زایی ایجاد نشده است بازدهی قابل توجهی نخواهد داشت زیرا توجه لازم را توسط صاحبان خود دریافت نمی کند.

چه بسا سرمایه داران فیروزآبادی که حاضرند پول خود را جهت خرید زمین و املاک در شهرهای دیگر، فقط به امید گران شدن املاک، مسکوت نگه دارند و حاضر نیستند که بخشی از سرمایه و پول خود را صرف ایجاد کارگاهها و صنایع تولیدی کوچک، هزینه کنند تا از این رهگذر، هم سود بیشتری را نصیب خود گردانند و همچنین موجبات اشتغال چند فرد جویای کار و به تبع آن زمینه های توسعه یافتگی زادگاه خود را فراهم آورند. کفایت تحقیق کوچکی در رابطه با شهرستان لامرد بعمل آورید تا متوجه تفاوتها شوید پیشرفت در آنجا به قدری سریع شکل گرفته مثل اینکه فیلمی را با دور تند نگاه کرده باشیم!

فقدان مشارکت پذیری و نبود اعتماد در امور اقتصادی (H)

در مقایسه میان اقتصادهای پیشرفته و عقب مانده، فقدان یا وجود سه عامل بیش از هر چیزی به چشم می خورد عدم وجود شرکتهای بزرگ یکی از این تفاوتها می باشد . از اقتصادهای پیشرفته دنیا که دارای شرکتهای نظیر ژنرال موتور و فیات تا سونی و سامسونگ و تویوتا که همگی نیز قدمتی بالای ۷۰ سال دارند، بگذریم می توان به شرکتهای داخلی ایران اشاره کرد . از شرکتهای موجود در اصفهان ، تهران، یزد، تبریز تا مشهد و ... می توان نام برد که وجودشان موجب رونق و توسعه همان منطقه و بعضاً ایران شده است . اگر به تاریخچه همین شرکتهای نگاهی بیندازیم خواهیم دید که همگی قدمتی بالای ۳۰ سال دارند و اکثر آنها نیز با سرمایه کم ، اما پشتکاری عالی ، شروع به کار کرده اند . در تمام این شرکتهای و یا اکثر آنها، موسسین شرکت ، امروزه در قید حیات نیستند و وارث آنها صاحبان اصلی شرکتهای می باشند . بنابر تعاریف فوق می توان حضور یک فاکتور اساسی را در تمامی این شرکتهای احصاء کرد . اعتماد طرفین به همدیگر، اساسی ترین فاکتور در تاسیس و بقای بلند مدت یک شرکت و یا هر کار گروهی می باشد.

همانطور که می دانید در اقتصاد، هر چه سرمایه بیشتر یا به اصطلاح هنگفت تر باشد، قدرت مانور و موفقیت سرمایه گذار را دوچندان می کند و اگر در جامعه و گروهی سرمایه به اندازه کافی نباشد ناگزیر باید دو یا چند نفر سرمایه های خود را یک کاسه کرده و در جهت هدفی به کار برند . به عبارت دیگر برای رسیدن به یک هدف والای اقتصادی، چند نفر با هم

شریک شوند. با توجه به توضیحاتی که داده شد به خوبی مشخص است که در مناطقی که سرمایه لازم جهت سرمایه گذاری وجود ندارد الزاماً "باید سرمایه توسط چند نفر فراهم شود و این امر میسر نخواهد شد مگر که این چند نفر به هم اعتماد کافی داشته باشند.

تمام این سطور بالا را نگاشتیم تا به اینجا برسیم که در فیروزآباد، شراکت اقتصادی، محلی از اعراب ندارد به بیان ساده تر، اکثر افراد در امور اقتصادی به همدیگر اعتماد ندارند. تجربه های تلخ تاریخی موجب رشد و نمو این بی اعتمادی و به تبع آن مشارکت ناپذیری آنها شده است. اگر از چندین مورد استثناء صرف نظر کنیم، شرکایی را در فیروزآباد مشاهده نخواهید کرد که برای ده سال با هم شریک بوده باشند حتی اقوام و خویشان و حتی دو برادر، نیز از این کار ابا دارند چه برسد به افرادی که همدیگر را نمی شناسند. نبود روحیه شرکت پذیری، یعنی پراکندگی سرمایه ها و این یعنی نبود سرمایه های کلان و انبوه، و نبود سرمایه های کلان یعنی اقتصاد عقب مانده. حتماً "دوستان عزیز می دانند که با یک سرمایه کلان و انبوه می توان اقتصاد را از رکود و در جاذگی نجات داد. و گرنه با سرمایه های خرد و اندک، همواره سرمایه گذاریها با شکست مواجه می شوند و یا اینکه درآمد آنچنانی نخواهند داشت که موجب افزایش سرمایه گذاری و به تبع آن رشد و توسعه منطقه گردند. لازم به یاد آوری می باشد که تمام کارخانه جات و کارگاهها و شرکتهایی که در سراسر ایران مشاهده می شود متعلق به چندین نفر می باشد که این نفرات از ۲ نفر گرفته و به چندین هزار نفر (سهامداران) ختم می شود. بنابراین اگر در جامعه ای عنصر اعتماد اقتصادی که زمینه ساز شکل گیری

شراکتها و شرکتهای می باشد از بین برود، آن جامعه در بهترین حالت ممکن، دارای رکود اقتصادی و در بدترین حالت، مسیر قهقرایی را خواهد پیمود. ضرب المثل های متعدد در این حوزه، نشان از شدت این روحیه در بین مردم فیروزآباد دارد: (دست که بسیار شد برکت کم میشود. ده که دو کدخدا دارد کار و بارش صدا دارد. آشپز که دو تا شد آش یا شور میشود یا بی نمک. هست تنهایی به از یاران بد)

عدم توانایی جذب سرمایه و سرمایه گذار

علیرغم شرایط مساعدی که در شهرستان فیروزآباد وجود دارد هیچگاه توان جذب سرمایه و سرمایه گذار در این شهرستان وجود نداشته است. متأسفانه این ناتوانی هم در میان مردم و هم در میان مسئولان شهرستان وجود دارد. در تمام سیستم های اقتصادی که خواهان رشد و پیشرفت اقتصادی می باشند جذب سرمایه و سرمایه گذار در اولویت اول قرار دارد. همانطور که در مقوله عدم انباشت سرمایه بحث شد سرمایه و سرمایه گذار بومی در شهرستان وجود ندارد. فلذا ما ناگزیر از جذب این دو مقوله هستیم و راه سومی هم وجود ندارد. شاید بتوان علت اصلی این ناتوانی را اینگونه بیان کرد که تبلیغات سوئی که در رابطه با شهرستان در سایر نقاط استان و کشور صورت گرفته است جرات سرمایه گذاری را از سرمایه گذاران در فیروزآباد سلب کرده است. بنابراین هم به مردم و هم به مسئولان لازم و واجب است که با هر ترفندی که صلاح بدانند نسبت به جذب سرمایه و سرمایه گذار اقدام نمایند که هم موجب رشد و توسعه

اقتصادی شهرستان گردد و هم از توان بالقوه ای که در جوانان شهرستان وجود دارد استفاده بهینه شود که در غیر این صورت، هم از غافله توسعه عقب می مانیم و هم توان و نیروی جوانانمان را که می توانیم در راه توسعه به کار بگیریم به هدر خواهیم داد.

درآمدهای فصلی و نوسان دار (H)

اگر مردم فیروزآباد را از گذشته های دور تا چند دهه اخیر (۱۳۵۰) مورد بررسی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که به جز تعدادی محدود از شهروندان که در خدمت دولت و مواجب گیر بوده اند بقیه شاغلین را می توان به ۳ دسته عمده تقسیم کرد : دامداران (عشایر) و کشاورزان (روستاییان) که در بخش تولیدی فعال بوده اند و فروشندگان (شهرنشینان) که بخش توزیع را به عهده داشته اند . این ۳ گروه کاملاً از لحاظ اقتصادی به همدیگر وابسته بوده اند و رفتارهای هر کدام بر دیگری اثر می گذاشته است . به گونه ای که دامداران فقط در دو فصل یا دو موقع از سال می توانسته اند با سایرین به داد و ستد بپردازند . یعنی عشایر بدلیل کوچرو بودن ، فقط در زمان عبور از شهرستان (حرکت به سمت ییلاق و قشلاق) ، قادر به فروش تولیدات خود و خرید مایحتاج خود بوده اند . کشاورزان نیز به دلیل برداشت محصولات خود در فصول خاص (اواسط بهار و اوایل پاییز) توانایی فروش محصولات و خرید مایلم خود را داشته اند . به دلیل تلاقی این دو زمان با همدیگر ، فروشندگان شهری نیز در همین ایام، قادر به خرید و فروش بوده اند ، با توجه به منطق فوق الذکر ، می توان اینگونه

فهمید که مبادله در دو فصل از سال (زمستان و تابستان)، تقریباً "راکد" بوده است. ناگفته نماند که تا سال ۱۳۵۰، بالای ۸۰٪ از جمعیت را تولید کنندگان (عشایر و روستاییان) تشکیل می داده اند و کمتر از ۲۰٪ ساکنین شهر بوده اند . به بیان ساده تر ، یعنی در درازنای تاریخ، همواره در دو فصل از چهار فصل ،مبادله بعنوان یک اصل اساسی اقتصاد، در حوض قرار داشته است.

مد گرایی، زمینه ساز الگوی خرید و مصرف غلط

استعمال کالا و خدمت را مصرف می نامند. خوردن نان و پوشیدن لباس را مصرف کالا و آرایش موها و خواندن یک رمان زیبا را مصرف خدمت می نامند . خواجه طوسی (۶۷۲-۶۰۷.ه.ق) معتقد است بکارگیری و استفاده از کالاها و خدمات در جهت ارضاء نیازهای فرد در کوتاه مدت ،مصرف نام دارد به صورتی که کالاها و خدمات مصرف شوند و اثری از آنها نماند (۲ کتابنامه).

با استناد به تعاریف فوق ،الگوی مصرف یعنی چرایی، مقدار و چگونگی استفاده از کالاها در جهت رفع نیازهای اقتصادی . اگر نیاز را به دو قسمت عمده ی نیاز ضروری و غیر ضروری تقسیم کنیم خواهیم دید که مصرف نیز به دو صورت ضروری و غیر ضروری می باشد . عالمان علوم اقتصادی معتقدند که بزرگترین دشمن اقتصادی بشر ، سرعت سرسام آور در افزایش مصرف کالاهای غیر ضروری از طریق ایجاد نیاز های کاذب می باشد آنها

معتقدند چون در دنیای سرمایه داری، همواره به مشتری نیاز می باشد لذا با ترفندهایی، نیاز را در افراد ایجاد می کنند که این نیاز، خواسته واقعی آن فرد نمی باشد و به صورت کاذب در او ایجاد شده است که نام آن را نیاز کاذب گذارده اند. یکی از تاکیک های ایجاد نیاز کاذب، رواج مد گرایی می باشد. عقل سلیم می گوید که مصرف باید در خدمت زندگی قرار گیرد نه اینکه زندگی در خدمت مصرف قرار گیرد البته این معضل دامنگیر خیلی از جوامع و کشورها می باشد لیکن کشورهای شرقی پرچمدار این حماقت می باشند فیروزآباد نیز بعنوان شهری که در یکی از همین کشورهای شرقی قرار گرفته از این قاعده مستثنی نمی باشد.

اگر چه هم اکنون شهرهایی در ایران می بلشند که مد گرایی، زمینه ساز الگوی مصرف غلط آنها می باشد اما شهرهایی نیز هستند که این خصیصه به ندرت در آن مشاهده می شود. (می توان یزد را از این نمونه ها بیان کرد). البته تا ۲۰ سال پیش چنین رفتار و فرهنگی به ندرت در فیروزآباد و حتی ایران مشاهده می شد که طی چند سال گذشته این خصلت به اوج خود رسیده است. شاید یکی از علل آن انفجار رسانه ای و تبلیغاتی می باشد که دائماً "رفتار انسانها را تحت تأثیر خود قرار می دهند. اگر مدگرایی را به دو قسمت منطقی و غیر منطقی تقسیم کنیم به اکراه، می توان برای مدگرایی منطقی توجیهاتی پیدا کرد ولی زمانی که از حالت منطقی خارج شود هیچ توجیهی برای این رفتار پذیرفته نیست. فی المثل می توان برای تغییر مدل خودرو از سال ۸۶ به ۹۰ توجیهی ظاهراً "منطقی پیدا کرد (مصرف کمتر سوخت) ولی برای تعویض خودرو بر اساس شماره پلاک

(فی المثل پلاک شماره شیراز نسبت به فیروزآباد به روز تر و مد می باشد و موجب این تعویض می گردد) ،هیچ توجیه منطقی نمی توان یافت.

خوب است که بدانید بخشی از فیروزآبادیها خریدهای کلان خود را از شیراز انجام می دهند . خرید البسه، طلا و جواهرات، وسایل منزل و بهداشتی از جمله اقلامی هستند که معمولاً از شیراز خریداری می شوند البته منظور مغازه دارانی نمی باشند که برای فروش مجدد اقدام به خرید می کنند بلکه مراد کسانی هستند که صرفاً برای مصرف خرید می کنند . این رفتار موجب کاهش گردش نقدینگی در فیروزآباد و به تبع آن افزایش در شیراز می باشد.

لازم است خوانندگان محترم بدانند که گردش نقدینگی هر چه که بالاتر باشد پویایی آن اقتصاد را نشان می دهد و موجب رشد م و لفه های آن اقتصاد می گردد ولی این افراد حاضرند هزینه های رفت و آمد، هزینه زمان و خطرات مترتب ب آن را با جان و دل بخرند و در شیراز خرید کنند ولی حاضر نیستند با پرداخت قیمت کمی بیشتر، اولاً هزینه های مترتب بر رفت و آمد را حذف کنند ثانیاً خطرات ناشی از مسیر را از خود دور کنند و نهایتاً اگر قرار است از این معامله سودی نصیب فردی شود، این سود نصیب همشهریان آنها شود، زیرا اگر اینگونه بیاندیشند موجبات رشد گردش نقدینگی در فیروزآباد را فراهم می کنند که منافع آن ، نصیب خود آنها نیز خواهد شد . جدیداً نیز مشاهده می شود که بعضی از افراد پروتئین (مرغ از شیراز و گوشت قرمز از بید زرد) مصرفی خود را از خارج از فیروزآباد خریداری می کنند !

این رفتارهای عجیب و غریب چیزی جز رواج فرهنگ مد گرا نیست یا اینکه شلوارهای جدیدی که پاره و سوراخ شده اش، بدلیل مد بودن از مشابه سالم آن گران تر می باشد! بارها مشاهده شده که افرادی بدلیل اینکه خودرو با رنگ خاصی را برای خرید نیافته اند ماهها بدون خودرو بوده اند این یعنی ترجیح نیاز غیر ضروری (رنگ خودرو) به نیاز ضروری (خودرو) و چه بسیار فخر فروشی هایی که بابت محل سکونت، رنگ و مدل یخچال، سایز و مدل تلویزیون، مدل و رنگ ماشین، مدل و قیمت موبایل در شهرستان مشاهده شده که رواج این فرهنگ، موجب الگوی مصرف غلط در جامعه شده و به تبع آن مشکلات اقتصادی و روانی که گریبانگیر خانواده ها شده است و چه بسا پیوندهای دوستی و خانوادگی و زناشویی که بدلیل رواج همین فرهنگ غلط دچار انحطاط و فرو پاشی و از هم گسیختگی شده اند.

الگوی غلط تجاری

چندی پیش بدلیلی در بنگاه معاملاتی املاک نشسته بودیم که فردی برای خرید زمینی مراجعه کرد زمین مذکور در یکی از خیابانهای فرعی و دور افتاده شهرستان واقع شده بود. از قیمت زمین تعجب کردیم، علت گرانی زمین را که جویا شدیم فرد بنگاهی گفت که زمین مذکور کنار خیابان اصلی واقع شده (در اصطلاح بنگاهی بررو نامیده می شود) و قابلیت ایجاد ۴ مغازه را دارد! فیروزآباد یکی از معدود شهرهای ایران می باشد که اکثر خانه های کنار خیابان، دارای یک مغازه نیز می باشند و اگر هم مغازه

ندارند پیش بینی ایجاد آن را در آینده کرده اند . مغازه داری بدلیل ویژگی هایی که دارد در میان مردم فیروزآباد از جذابیت و محبوبیت بالایی برخوردار است و شاید آخرین پناهگاه جوانان جویای کار می باشد ! همین امر موجب رشد تورم (گرانی) منطقه ای - ورشکستگی های فراوان - خلل در امور کاسبان کهنه کار و چندین معضل دیگر شده است . از طرفی قیمت و کرایه مغازه در فیروزآباد بسیار بالاست که با هیچ الگوی تجارتي همخوانی ندارد ضرب المثلی قدیمی در فیروزآباد وجود دارد که می فرماید (یک بز و چهل تا پازن).

با ثملی در ضرب المثل فوق که تاکید بر عدم تعادل در امور را دارد به خوبی بیانگر شرایط امروز کاسبی در فیروزآباد می باشد . همانطور که می دانید تجارت فقط در مغازه داری نمی باشد و باید این ایراد را دو طرفه نگاه کرد . تمرکز مردم برای ایجاد مغازه و مجوزهایی که بدون محاسبه اعطا می شود از عوامل ظهور این ناهماهنگی و عدم تعادل می باشد مگر فیروزآباد چقدر جمعیت دارد که مغازه های هر صنف تقریباً ُ چهار برابر می باشند و طرفه اینکه اخیراً ُ چندین مجتمع تجاری بزرگ نیز در حال احداث می باشد و این در حالی می باشد که واحدهای تولیدی در فیروزآباد به اندازه انگشتان دست هم نیستند.

رقابت منفی

رقابت یعنی سعی و تلاش شخص برای نیل به هدفی که مد نظر دو یا چند نفر تلاش کننده است و رقابت منفی یعنی عدم پرداختن به تواناییهای

خود و مانع تلاش رقیب شدن به هر طریقی . از دیگر ویژگیهای گروهی از مردم فیروزآباد ، رقابت از نوع منفی است ، یعنی در تمام اموری که در آن به رقابت نیاز است بیش از اینکه به داشته های خود توجه کنند به نقطه ضعفهای طرف مقابل چشم می دوزند این افراد به جای اینکه در تقویت نقطه قوت خود کوشش کنند در تخریب و تمرکز بر نقطه ضعف رقیب اهتمام ویژه ای به خرج می دهند . مصادیق آنقدر فراوانند که اشاره به تک تک آنها ، هزاران ساعت وقت نیاز دارد ، بنابراین به همین بسنده می کنیم که هر جا اثری از رقابت باشد اینگونه افراد سعی در تخریب رقیب می نمایند و بارها این رفتار موجبات درگیری و زد و خورد میان آنها را فراهم آورده است.

گفتار پنجم: اجتماعی

خطای شناختی (F,H)

بچه که بودیم شبها در خیابان اصلی محله مان فوتبال بازی می کردیم ، این خیابان مسیر اصلی عبور کامیونهایی بود که برای پالایشگاه فراشبند تاسیسات حمل می کردند و اکثر راننده های کامیون مسیر اصلی را بلد نبودند ناگزیر از ما آدرس را می پرسیدند ما هم مسیر خیابان بن بست منتهی به خیابان را نشان آنها می دادیم و غش غش می خندیدیم . راننده تریلی بیچاره زمانی که وارد خیابان می شد و به انتها می رسید تازه می فهمید که چه کلاهی سرش رفته و هیچ راهی هم برای برگشت نداشت او مجبور بود دنده عقب مسیر ۷۰۰ متری را برگردد . (حتما شنیده اید که دنده عقب با تریلی چه دردسری دارد !). عدم شناخت یک مسیر می تواند گمراه کننده و گاهی نیز خطر آفرین باشد . پزشکان اگر علل بیماری را به خوبی تشخیص ندهند و یا در ضمن تشخیص اشتباهی مرتکب شوند قطعاً "درمان خوبی صورت نخواهد گرفت تشخیص صحیح علل یک بیماری یا معضل ، اولین گام در جهت درمان آن می باشد و اگر قدم اول را اشتباه برداریم تا ثریا می رود دیوار کج .

یکی از ایرادات عمده و اصلی در مبحث توسعه نیافتگی ، عدم شناخت صحیح و عوامل این عقب ماندگی است که در هر منطقه به فراخور شرایط متفاوت می باشد . به استثنای چندین نفر معدود ، تمام مردم فیروزآباد معتقدند که علل این عقب ماندگی یا در جاذدگی ، شکافهای قومی در شهرستان می باشد . همین طرز فکر باعث شده که بدنبال علل اصلی نرویم و مانند پرده ساتری موجب پوشیدگی علل اساسی این معضله شویم .

و همیشه آدرس اشتباهی به ما برسد، متأسفانه راه حل های پیشنهادی آنها بر اساس همین تشخیص غلط می باشد غافل از اینکه علت را باید در چندین عامل اساسی و ریشه ای دنبال کرد. آیا اگر در شهر فیروزآباد، همه مردم از فیروزآبادیها یا همه ترک زبان و یا همه روستایی باشند مشکل فیروزآباد مرتفع خواهد شد؟ آدرس غلط یا تشخیص غلط مسیر توسعه، می تواند سالها موجب سر درگمی ما شود. حالا می دانیم چه بر سر آن راننده بیچاره می آمده است!

فقدان هویت واحد

هویت یک جامعه، مجموعه ویژگیها و خصلتهای اجتماعی آن جمع می باشد که در طول تاریخ و دورانیهای متمادی ظهور کرده و آن مجموعه را نسبت به سایرین مشخص و متمایز می سازد. نبود خواسته مشترک بین الازدهانی و عدم شناخت مشترکات در یک مجموعه انسانی، مانع از شکل گیری هویت واحد می شود هویت یک احساس است و از زمره اخلاقیات و صفات مکتسبه یا موروثی ویژه و ممیزه فرد یا گروه می باشد و از سر اندیشه های فلسفی یک جامعه است.

هویت واحد موجب الفت و وفاق عمومی و تفرق هویتی منجر به ایجاد شکافها و اشتقاقهای جامعوی می شود. فیروزآبادی تبارها، غالباً خود را از یک هویت غالب نمی دانند و کماکان فیروزآباد را متشکل از ۳ هویت عشایری (ترکها) و روستایی (دهاتی ها) و فیروزآبادیها (فیروزآبادیهای اصیل) می پندارند. گرچه تقسیم بندی ها به لحاظ قومی و فرهنگی معقول

می باشد اما زمانی که این تفاوتها به مقوله هویت برتر یا کلی رسوخ کند و مانع از ایجاد یک هویت واحد شود عملاً "کار ویژه ای منفی خواهد داشت و در مقابله و تضاد با یک کل برتر قرار خواهد گرفت . باید تمام افرادی که تاریخ ، سرنوشت ، زیست بوم، خواسته و هدف مشترک دارند فارغ از تفاوتهای جزئی ، خود را هویتی واحد در جهت هدف متعالی و برتر قرار دهند و همواره از تشتت هویتی پرهیز کنند که این می تواند ابتدایی ترین قدم در راه رسیدن به توسعه پایدار باشد . ضرب المثل (گوشت ترک و تاجیک تو یه قازقون نمی پزه) اشاره به این تشتت تاریخی دارد.

عدم آشنایی به حقوق اجتماعی (H)

اگر بپذیریم که توسعه اجتماعی و فرهنگی دو رکن دارد آشنایی به حقوق اجتماعی ، یکی از این ارکان است . هر چند در جوامع در حال توسعه ، انتظار فهم حقوق اجتماعی توسط همه شهروندان ، تا حدودی به دور از واقعیات می باشد و این نقیصه قابل چشم پوشی است اما انتظار می رود که حداقل نیمی از شهروندان به حقوق اجتماعی خود آشنا باشند؛ مضرات این عدم آشنایی بیش از اینکه برای فرد یا گروهی خاص باشد گریبان جامعه را خواهد گرفت و موجبات گستاخی و قانون گریزی متولیان و متصدیان امور را فراهم می کند . اگر بگوییم که اکثر مردم فیروزآباد نسبت به حقوق اجتماعی خود ناآگاهند چیزی به گزافه نگفته ایم . آشنایی با حقوق اجتماعی و فردی ، پیش زمینه حرکت به سوی یک جامعه مدرن و پویا می باشد و یکی از مولفه های توسعه اجتماعی می باشد . بارها

مشاهده شده است که ارباب رجوع ، چنان ملتمسانه از متولی یا متصدی امری خواهان پی گیری امور خویش می باشند که گویی وظیفه اش نیست و متصدیان قبل از اینکه انجام امور محوله را وظیفه خود بدانند انجام آن را لطفی در حق ارباب رجوع قلمداد می کنند!

اگر مردم هر شهر یا کشوری نسبت به حقوق اجتماعی خویش آگاهی نسبی داشته باشند قطعا در پیچ و خم های اداری و سازمانی با اینهمه سردرگمی مواجه نخواهند بود . عدم آشنایی به حقوق فردی و اجتماعی ، کاهش روحیه مطالبه گری و پرسش گری را در بر خواهد داشت و فقدان این روحیه ، به مرور موجب خمودگی فردی و بی تفاوتی اجتماعی خواهد شد و نتیجه اینکه، بی تفاوتی اجتماعی ، سردرگمی در امور را در پی خواهد داشت . بارها در افواه مردم شهرستان شنیده شده که می گویند ((فلانی خرس می رود و یا فلان فرد ، کله گنده است)) این اعتقاد که متاسفانه دامن گیر تمام مردم ایران نیز می باشد یعنی اینکه فردی می تواند فراتر از قانون عمل کند و امور را به دلخواه خویش و ورای قانون پیش ببرد . بروز و ظهور این عقیده درمیان شهروندان یک جامعه ، یعنی عدم آشنایی به حقوق فردی، اجتماعی و اساسی جامعه خود؛ حتی اگر این قضیه یا فرد وجود خارجی نداشته باشد . با تمام این تفاسیر می توان گفت که جستجوی راه حل خارج از مجرای قانون و کانالهای غیر قانونی یعنی نهادینه نشدن قانون در میان یک جماعت.

نبود روحیه ی آینده نگری و غنیمت شمردن دم

انسان بر خلاف سایر موجودات ، موجودی آینده نگر است ، برحسب فهم و ادراک خود، و شرایط و حالات و محیط اجتماعی خود، افق‌هایی را در ذهنش تصویر می نماید و با این چشم انداز ، برنامه و تلاش و همت خود را متمرکز می کند. پیشرفت و تکامل انسان نه بر حسب غریزه که بر اساس هدف ، تلاش و مقابله با مشکلات است و همه اینها نیز از روی تشخیص و فهم و آگاهی است . اما در این مقوله نیز اکثریت فیروزآبادی ها بی تحرک و تلاش و فاقد این خصیصه هستند . چنین حالتی اگر در درون فرد یا جامعه پیدا شود ، تأثیرات ناخوشایندی بر روی روحیات و افکار و اخلاقیات و کلاً "رفتار اجتماعی مردم می گذارد که روزمرگی و بی تفکر و تلاش زیستن ، نگرانی واضطراب داشتن و نا امید بودن از نتایج و پیامدهای آن است و به دنبال این قضیه شاهد ترک علایق اجتماعی و بیگانگی با هموعان خواهیم بود .

فقدان روحیه ی آینده نگری موجب کاهش سرمایه گذاری و یا عدم سرمایه گذاری اقتصادی در یک جامعه خواهد شد و فقدان این مقوله می تواند به رکورد و جمود اقتصادی منجر و به تبع آن توسعه نیافتگی و طی مسیر قهقرای خواهد شد . پس آینده نداری و فقدان امید به آینده موجبات اضمحلال و عقب ماندگی یک جامعه را فراهم می سازد و این امری است که تجربیات تاریخی نیز بر آن صحنه می گذارد . . وجود ضرب المثل های فراوان تاریخی از قبیل ((چو فردا شود فکر فردا کنیم (نظامی) . هر چه پیش آید خوش آید . غم فردا امروز نباید خورد)) موید فقدان

اندیشه آینده نگر در میان مردم این خطه از سرزمین پهناور ایران می باشد

بی تفاوتی نسبت به امور و اموال جمعی (H)

اردیبهشت ماه سال ۹۱، فراخوانی تحت عنوان پاکسازی تفرجگاه دو راهی میمند و حوضه آبگیر سد فیروزآباد صورت پذیرفت و با توجه به تبلیغات فراوانی (پیامک، آگهی در روزنامه و نصب پلاکارد) که در این رابطه صورت گرفت انتظار می رفت که درصدی از جمعیت صد هزار نفری شهرستان در این همایش شرکت کنند و لی فقط شاهد حضور ۸ نفر در این همایش بودیم که تمامی آنها از برگزار کنندگان همایش بودند! مشارکت اجتماعی و بکارگیری نیروی عظیم جمعی لازم ه توسعه پایدار می باشد که مردم فیروزآباد، عموماً نسبت به این مقوله بی تفاوت می باشند لازم به یاد آوری است که پاکسازی طبیعت، وظیفه هیچ ارگان و سازمان دولتی نمی باشد و پاکسازی تمام مناطق تفریحی در دنیا از سواحل هاوایی گرفته تا تفرجگاههای سواحل استرالیا، تماماً "توسط نیروی مردمی و به صورت خود جوش و داوطلبانه صورت می پذیرد". از طرفی محافظت از اموال جمعی از جمله درختان معابر، تاسیسات، روشنایی معابر، نظافت معابر و محیط زیست، نگهداری از اموال عمومی پارک و دستشوی های عمومی و غیره، با این حجم وسیع قطعاً "از عهده سازمان شهرداریها خارج می باشد و مشارکت اجتماعی و خود جوش مردمی را می طلبد، فلذا شهروندان باید بیاموزند که امور اجتماعی و اموال جمعی نیز بخش کوچکی از دارایی های

شخصی آنها محسوب می شود و بی تفاوتی نسبت به این امور، موجب ناکار آمدی همان بخش و سیستم اجتماعی می گردد.

در فیروزآباد پیر مردی که از خانواده های معتبر نیز میباشد زندگی میکند که بدون هیچ چشمداشتی به آبیاری درختان معابر اهتمام ویژه ای دارد. چند وقت پیش در خیابان متوجه ازدحام جمعیتی شدم و به سمت آنها رفتم. ظاهراً یکی از مغازه داران قدیمی بازار، مانع از آبیاری درختان توسط ایشان شده بود و میان آنها بحث و مشاجره در گرفته بود. قطعاً این مغازه دار از مسئولیت های اجتماعی بی خبر و نسبت به آن بی تفاوت بود. رواج روحیه ی بی تفاوتی منجر به گسست اجتماعی و بی تعادلی سامان اجتماعی می شود که تبعات منفی فراوانی را در پی خواهد داشت. دقیقاً "در زمانی که مشغول به نگارش این سطور بودیم در فاصله زمانی کمتر از ۳ هفته، ۲ جوان در آبهای اطراف فیروزآباد طعمه غریق شدند به جز متن کوچکی که توسط راقم این سطور در نشریات محلی چاپ شد حتی یک نفر نسبت به این معضله، اظهار نظر نکرد که این ناشی از روحیه بی تفاوتی نسبت به امور پیرامونی توسط شهروندان می باشد.

کافی است به تنها دستشویی عمومی شهرستان یا به تفرجگاههای اطراف فیروزآباد مراجعه کنید تا صحت مطالب فوق را تایید نمایید و نهایتاً "اینکه مطابق تحقیقی که در فیروزآباد بعمل آمده اکثر مردم شهرستان تا کنون فعالیتهای اجتماعی و عام المنفعه و خود جوش انجام نداده اند و اکثراً نیز این عمل را لغو و بیهوده می پندارند. ضرب المثل های فراوان در این بخش، تماماً موید گفتار فوق میباشد (دیگی که برای من نجوشد بگذار توش سر سگ بجوشد؛ صاحب قرون، خرتو برون چکار داری به دیگرون)

غریب نوازی و خودی گدازی (F,H)

مهمان نوازی یکی از ویژگی های شاخص فیروزآبادی تبارها می باشد چه ساکنین فیروزآباد چه آنهایی که در سایر شهرستانها اقامت دارند به این صفت شهره اند . شاید عجیب به نظر برسد ولی فیروزآباد یکی از معدود شهرهای قدیمی ایران است که مسافرخانه یا هتل ندارد . فقط مرکز مه‌مانسرای جهانگردی می باشد که آنهم بدلیل سازمانی بودنش تا کنون ورشکست نکرده و پابرجاست ! به بیان دیگر مهمان نوازی موجب کساد این صنف در شهرستان شده است . این ویژگی در میان روستا نشینان و چادر نشینان نیز بسیار برجسته است . برخلاف بعضی شهرها که با غریبه ها رفتار مناسبی ندارند و بارها مشاهده شده نسبت به غریبه ای تعرض داشته اند فیروزآباد از این قاعده به کلی مستثنی است به گونه ای که حتی یک نفر نمی تواند ادعا کند که در شهر فیروزآباد به غریبه ای تعرض کرده اند (غریب کشی).

ولی گاهی این رفتار از حد تعادل خارج شده و موجب برتری غریبه ها به خودی می شود یعنی اینکه فیروزآبادی ها در شرایط مساوی برای گزینش چیزی یا فردی ، منافع افراد غریبه را نسبت به خودی ها ترجیح می دهند و موجبات رنجش همدیگر را فراهم می آورند . این رفتار نیز در ابعاد مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ، کاملاً "مشهود و قابل بررسی است که در موارد مقتضی به تفصیل اشاره خواهد شد.

خوش استقبالی و بد بدرقگی (F,H)

سینمای فیروزآباد آنچنان اهمیتی پیدا کرده بود که تقریباً "شعار واحد تمام کاندیداها، افتتاح و راه اندازی مجدد سینمای نیمه سوخته فیروزآباد شده بود. به خوبی یادمان هست که در شب افتتاح سینما، آنچنان جمعیتی در آنجا جمع شده بودند که هر بیننده ناآشنایی را به تعجب و ا می داشت. بچه های محل ما به دلیل آشنایی و رابطه ای که با بلیط فروش و ق ت سینما داشتند خودشان را از خوشبخت ترین جوانان شهر می دانستند زیرا، عشق به سینما با جیب های خا لی آن زمان، بدون وجود پارتی، برای جوانان محله ما، خیلی قابل تحمل نبود، بنابراین بلیط فروش که تا چند روز قبل مورد اذیت و آزار بچه های محل قرار می گرفت، از چنان عزت و احترامی در بین بچه های محله برخوردار شده بود که تصورش در خواب هم برای او غیر ممکن بود.

تا اینکه ورق برگشت. زمان بدرقه خیلی طولانی نبود، حدود شش ماه یا بیشتر که طول کشید، تمام کارکنان سینما، ابزار اصلی کارشان، پشه کش بود! پارک بازی بچه ها نیز به همین سرنوشت دچار شد و استخر فیروزآباد نیز همچنین! فیروزآبادیها بسیار خوش استقبالند به گونه ای که نمونه آنها در سایر نقاط ایران کمتر یافت می شود و به شدت بد بدرقه. البته متذکر شویم که این ویژگی صرفاً "در امور اقتصادی یا اجتماعی خلاصه نمی شود و در امور سیاسی نیز دخالت دارد. فراوانند افرادی که گفتار فوق را عیناً "تجربه کرده اند! و حاضر به تأیید نوشتار فوق می باشند. بیچاره بلیط فروش سینما!

چشم هم چشمی

یکی از ویژگیهای ناپسند بعضی از انسانها، چشم هم چشمی یا تقلید بی تعقل می باشد این خصلت بیش از اینکه موجب ارتقاء شود زمینه های پسرفت و قهقرا را فراهم می آورد . جامعه شناسان از واژه رقابت منفی در امور به جای چشم و هم چشمی استفاده می کنند و معتقدند در زندگی اجتماعی، رقابت اگر به صورت تعاملی و سازنده نباشد موجبات گسست اجتماعی را فراهم می آورد و معتقدند که رقابت منفی در امور اجتماعی بر پیوندهای اجتماعی و خانوادگی آسیب می رساند . این خصیصه که مختص شرق نشینان می باشد در بعضی از مناطق بسیار پر رنگ جلوه می نماید و در میان مردم فیروزآباد نیز رگه هایی از این خصیصه وجود دارد البته این رفتار به صورت عمومی و فراگیر نمی باشد و کمتر در میان فرهیختگان یافت می شود ولی همچنان که جامعه شناسان معتقدند در جوامع در حال گذار، خصائل منفی سریعتر از سایر ویژگیها همه گیر می شوند.

مقاله ای طنز از مرحوم جلال آل احمد می خواندم که در همین رابطه نگاشته شده بود، می فرمود : در محله ای با ویژگی چشم هم چشمی، نمایش تئاتری صورت می پذیرد و پس از اتمام نمایش، یکی از بازیگران که نقش دیو شادخار را به عهده داشته است به دلیل خستگی، فراموش می کند که شاخهای خود را بردارد و با همین شکل و شمایل رهسپار خانه می شود فردای همان روز تمام مردم محله با شاخ از خانه هایشان خارج می شوند. گزافه نگفته ایم اگر بگوییم که ریشه های مدگرایی، آنهم از نوع

مدگرایی منفی را باید در همین خصیصه جستجو کرد که جدیداً "رگه هایی از مدگرایی در میان مردم فیروزآباد مشاهده می شود . به نظر شما اگر فردی با شاخ در خیابانهای فیروزآباد مشاهده شود فردای آنروز چند فرد شاخدار را در خیابان خواهیم دید؟

غرور کاذب و عدم پذیرش توسعه نیافتگی

در گذار از توسعه نیافتگی به رشد و توسعه، شرط اول رفتن به دنبال فهم علل این عقب ماندگی است بنابراین باید بپذیریم که عقب مانده ایم یا دست کم، کمی عقب مانده ایم و در وهله اول صورت مسئله را بپذیریم؛ اما وقتی مغرورانه به خود می نگریم و مملو از فخر و مباهات، به خود افتخار می کنیم چگونه می خواهیم بپذیریم که عقب مانده ایم و ملتی که اساساً نمی پذیرد که عقب مانده است چگونه می تواند در مرحله بعدی به سراغ اسباب و علل عقب ماندگی اش برود و این یک واقعیت تلخ است.

جالب اینجاست که تعداد کمی از شهروندان فیروزآباد به این عقب ماندگی و توسعه نیافتگی اعتقاد دارند ولی کاری از دستشان ساخته نیست مسئولین نیز، مادامی که هنوز در مقامی والا قرار نگرفته اند متفق القول به این پدیده اذعان دارند و زمانی که مسئولیت کلانی را می پذیرند، تماماً فراموش کار میشوند. شاید سخنی به اغراق نگفته باشیم اگر بیان کنیم که تا کنون همایش و کنفرانس های متعددی در سطح شهرستان صورت پذیرفته است ولیکن حتی یکبار به صورت جزئی هم به این مسئله پرداخته نشده است، و طرفه اینکه در مباحث تحقیقی دانشگاهی نیز، تا کنون

فردی در این رابطه به تحقیق پرداخته است گو اینکه فیروزآباد با هیچ مشکلی مواجه نیست ! بیایید یکبار هم که شده جرات به خرج داده و همچون شاهزاده عباس میرزا، عقب ماندگی و توسعه نیافتگی خود را اعتراف کنیم و در مرحله بعدی به دنبال چاره جوئی باشیم ؟ ما فیروزآبادیها علی الدوام از فیروزآباد کهن با افتخار یاد میکنیم و خود را وارث آن فرهنگ و تمدن می پنداریم و در عین حال چشمان خود را بر روی فیروزآباد امروزی می بندیم و بجای اینکه دردهای امروز را بازگو و سپس درمان کنیم به افتخارات خود بسنده کرده و دلایل واهی را برای این عقب ماندگی امروزی بر می شمیریم و دائما " گزاره هایی از این دست را تکرار می کنیم بدون ذره ای چاره اندیشی و راه حل !ضرب المثل با سیلی صورت خود را سرخ کردن موید این رفتار است.

جبرگرایی تاریخی

نتایج تحقیقات نشان می دهد که تعدادی از شهروندان فیروزآباد جبر گرا می باشند و رویدادهای زندگی را امری محتوم و گریز ناپذیر می پندارند . گویی خداوند متعال اینگونه می خواهد که خوشبختی تماما "برای سایرین می باشد و بدبختی ها تماما" از آن مردم فیروزآباد ! حوادث متعدد قهری و طبعی که در طول تاریخ در شهرستان رخ داده است ریشه های شکل گیری این طرز تفکر می باشد و همین روحیه موجب بی برنامه گی و عدم برنامه ریزی در امور توسط شهروندان شده است و موجب رواج اندیشه (هر چه پیش آید خوش آید . و پیشانی مرا کجا نشانی،تخت زر یا به خاکستر .

بخت در بازار نفروشد) شده است. البته این اندیشه در میان نسل جوان تا حد زیادی رنگ باخته است ولیکن شبی از این اندیشه در میان نسل های قدیمی تر وجود دارد.

زنان

در فرهنگ ایران، برای قرنهای متمادی، مردان بر زنان مسلط بوده. به طور سنتی نقش زن، نفش همسر، مادر، خانه دار و ... بوده است. تا حدود صد سال پیش در ایران مکان رسمی و مخصوصی برای آموزش زنان وجود نداشت. معدود باسوادان و آموزش دیدگان نیز توسط مردان خانواده آموزش می دیدند. البته باید به زنانی اشاره کرد که توانایی خواندن تمام قرآن را داشتند که این عده در محافل قرآن خوانی و به صورت تجربی آموخته بودند. پس از انقلاب مشروطه و ظهور دولت مدرن در ایران، آموزش زنان به صورت رسمی و کلاسیک شروع شد اما این روند با سالها تاخیر در فیروزآباد شروع شد بگونه ای که تا انتهای پهلوی اول، آموزش رسمی و کلاسیک قابل ذکری برای زنان وجود نداشت اما در بعضی شهرها از همان سالهای مذکور، مدرسه و حتی دبیرستان دخترانه احداث شده بود. مشکل دیگری که در فیروزآباد وجود داشته است مخالفت فرهنگ عمومی شهرستان با تحصیلات دختران بوده است اولاً "اینکه تحصیل را مخصوص مردان می پنداشته اند و ثانیاً"، لزوم اقامت دختران برای تحصیلات یا ادامه تحصیلات در شهری دیگر، مخالفت خانواده را بر می انگیزته است.

نگارنده زنانی را می شناسد که علیرغم پذیرش در دانشگاههای معتبر و

رشته های عالی، موفق به تحصیل نشدند! این شرایط باعث می شده است که زنان نتوانند همپای مردان در امور اقتصادی و اجتماعی فعال و کار آمد باشند از طرفی بیسواد یا کم سواد آنها موجب بروز اشکالاتی در تربیت فرزندان می شده است. ناگفته نماند که پس از حدود ۵۰ سال نهادهای شدن انتخابات در ایران، زنان به حق رأی دهی دست یافتند و نه لزوماً "کاندیدا شدن!"

شرایط امروز زنان فیروزآباد با زنان دویا سه نسل قبلشان، تفاوت زیادی دارند بگونه ای که شاهد حضور عظیم زنان در عرصه اجتماع و مشاغل می باشیم امروزه شاهد زنان پزشک، مدیر، مدرس دانشگاه، پرستار، معلم، کارمند و غیره می باشیم و این یعنی استفاده کردن از توان نیمی از بدنه جامعه که مغفول مانده بود. از دیدگاه جامعه شناسان حضور زنان صرفاً "در تصدی مشاغل خلاصه نمی شود، مشارکت در امور سیاسی، مشارکت در تصمیم گیری ها، مشارکت در مدیریت و همچنین مشارکت در سطوح بالای سیاسی سایر مولفه های مشارکت اجتماعی می باشند که زنان فیروزآبادی علاقه چندانی به حضور در اینگونه محافل ندارند! و به ندرت در شهرستان مشاهده می شود که زنان یا دخترانی خود را برای نمایندگی مجلس، شورای شهر و سایر عرصه های انتخاباتی کاندیدا کنند و این یعنی کناره گیری نیمی از جمعیت فیروزآباد در بخشی از امور بنیادی و اساسی.

شکاف های اجتماعی تاریخی

شکاف در علوم انسانی به مفهوم دو دستگی و عامل اختلاف معرفی می شود و در تحلیلها از اهمیت بسزایی برخوردار است. شکافهای اجتماعی

ممکن است از جنبه های طبقاتی، نژادی، قومی، زبانی، جنسیتی و اقتصادی و مذهبی وجود داشته باشند که تأثیر و اهمیت و نقش هر یک از آنها مورد بحث دانشمندان علوم اجتماعی می باشد . (۱ کتابنامه) وجود یکی از شکافهای فوق باعث شده که همواره در شهرستان فیروزآباد شاهد هویت واحد و یکدستی نباشیم اگر چه در ظاهر این شکاف ها هویدا نمی باشد ولی در بزنگاهها به وضوح شاهد این شکاف می باشیم . یکی از بزنگاهها که در جامعه شناسی به بزنگاه التهابی معروف است ،ایام انتخابات مجلس در شهرستان فیروزآباد می باشد که شکاف قومی به حد اعلاى خود می رسد اگر چه چند سالی است که این شکاف تا حدودی کمرنگ شده است ولی هنوز به عنوان شکاف اصلی در شهرستان مطرح می باشد.

از دیگر شکافهای م وجود در شهرستان شکاف بین فیروزآبادیها و بخشهای تابعه خود می باشد که ۲ بخش از ۳ بخش مذکور، چندین سال است که به شهرستان ارتقا یافته اند این شکاف بیش از اینکه که در ایام انتخابات فعال باشد در سایر ایام سال نیز فعال است. علت اصلی این شکاف را هیچ فردی نمی تواند توضیح دهد ولی بعضی ها معتقدند که علت آن زیر مجموعه قرار گرفتن ادارات آن شهرستانها نسبت به ادارات فیروزآباد می باشد که همین امر در بلند مدت موجب احساس تنفر کارمندان بومی آنها از مدیران خود در فیروزآباد، و به تبع آن ،القاء به سایر ش هروندان آن بخشها می باشد .

البته شکافهای دیگری نیز در شهرستان وج ود داشته اند که اکثر آنها امروزه کاملاً "غیر فعال می باشد ولی بعضی از آنها گهگاهی فعال می شود از جمله آنها شکاف محله بالا و پایین ،باغشاه بالا و پایین ،محله مسگری و

ترکهای تل حاجی، جمرگوئی و ده خلوت، سر میدان و ده خ لوت، باربندی و تل خصیلی، باغشاه و سرمیدان می توان اشاره کرد که بعضی اختلافها برسر مسائل واهی و بعضی دیگر بر سر مسائلی از قبیل تقسیم آب و غیره بوده است. از جمله شکافهای فوق که گاه گاهی فعال می شود شکاف محله بالا و پایین است که بعضی اوقات در ایام محرم فعال می شود البته این درگیری های هیئات عزاداری در بعضی دیگر از شهرهای ایران نیز وجود دارد که جامعه شناسان ایران معتقدند ریشه آن را در داستان دعوای حیدری ها و نعمتی ها باید جست. البته شکاف فوق بیشتر در حد رجز خوانی و کری خوانی می باشد تا اینکه به خصومت یا درگیری بینجامد. این شکاف در اندیشه و ذهن کودکی ما چنان جای گرفته بود که در ایام محرم، تمام عزاداران محله مقابل را لشکر یزید می پنداشتیم و تمام سردمداران آنها را سران سپاه کفر!

عدم روحیه مشورت در میان مردم (H)

وجود یک سوره از صد و چهارده سوره قرآنی، نشان از اهمیت ویژه این مقوله برای انسانها می باشد. مشورت به معنای یک کاسه کردن نظریات و ایده ها، می تواند موجب کاهش خطا و گریز از اشتباه را فراهم آورد. تحقیقات نشان می دهد که بخشی از مردم فیروزآباد علاقه چندانی به مشورت کردن ندارند و تا جایی که مجبور نباشند اقدام به مشورت نمی کنند. بارها شده است که افراد، اقداماتی را انجام داده اند و پس از تحمل شکست، مشورت نکردن را علت آن بیان کرده اند و مجدداً "نیز در امور

مشورت نکرده اند . این ویژگی در میان مردم ناشی از عقل کل پنداری خود و عدم اعتماد به ایده و نظر دیگران می باشد که ریشه در تجربیات تلخ تاریخی و میراث گذشتگان این مردم دارد . به ندرت مشاهده شده که فردی بچه های خود را جمع کرده و با آنها مشورت کند زیرا اگر در جامعه افراد از کودکی عادت به مشورت کنند قطعاً ”در بزرگسالی نیز به همین رفتار ادامه می دهند . و نهایتاً” اینکه اگر در شهرستان هم فردی اقدام به مشورت کند معمولاً” فعل مورد نظر را انجام داده و فقط برای تأیید به نظر افراد رجوع میکند ! که می توان اینگونه مشورتها را اعلان عمومی یک موضوع نامید.

پرداختن به امور ظاهری و غفلت از امور بنیادی

از ترکیب مغازه های یک شهر می توان به علایق مردم آن شهر پی برد مثلاً زمانی که در یک شهرستان ، تعداد عطاری ها ده برابر داروخانه ها باشد براحته می توان دریافت که مردم آن شهر در درمان امراض و بیماریهای خود ، بیشتر به عطاران رجوع می کنند تا پزشکان . زیرا اگر تقاضایی وجود نداشته باشد شاهد این همه عطار نخواهیم بود . بر اساس منطق فوق الذکر ، سایر علایق مردم یک شهر را نیز می توان از ترکیب مغازه ها فهمید . تعداد زیاد البسه فروشی ها ، لوازم آرایشی ، جواهر فروشی ها و بنگاههای ماشین و بالعکس تعداد کم نشریاتی ها و کتاب فروشی ها (که یک رکورد عجیب و غریب و بی سابقه) ، همگی شان از توجه بیشتر مردم فیروزآباد به امور ظاهری و غفلت از امور بنیادی می باشد

در تمامی جوامع در حال توسعه و توسعه یافته، امور ظاهری و اینچینی در اولویتهای سوم و چهارم قرار دارند و تمام هم و غم مردم این جوامع، امور بنیادی می باشد. پدر یکی از دوستان یزدی ما کارخانه دار می باشد. محال است کسی بتواند این فرد را از روی ظاهر بشناسد زیرا او با دوچرخه به کارخانه می رود همانند تمام کارگران لباس کار به تن کرده و شروع به کار می کند و در موقع ناهار نیز همراه سایرین به سلف سرویس می رود. او که فردی بسیار خیر، متعهد و فرهیخته می باشد با درایت توانسته موجبات اشتغال ۲۰۰ نفر را فراهم آورد و همچنین در امور خیریه همیشه پیشقدم می باشد. وی معتقد است که جامعه را ظواهر انسانها نمی سازد بلکه باید به امور بنیادی و اساسی در یک جامعه پرداخت. حضور تعداد زیادی از اینگونه افراد در شهری مانند یزد موجب شده که یزد، یزد شود.

مشورت منفی

آیه یأس خواندن بهترین گزینه ای بود که می توان جایگزین مشورت منفی کرد. انسان عاقل باید در هر امری مشورت کند و بهترین گزینه را انتخاب کند و مشورت دهنده نیز موظف است بعد از سنجیدن جوانب امر و شرایط موجود، بهترین نظر و مشورت را ابراز نماید اما مردم فیروزآباد در این مبحث به دو بخش عمده تقسیم می شوند. عده ای که به لحاظ تاریخی و سنتی از مشورت کردن گریزانند و عده ای آنچنان فرد مشورت کننده را نا امید می کنند که از کرده خود پشیمان می شود به زبان عامیانه تر، شروع به خواندن آیه یأس می کنند. شاید علت مشورت گریزی

گروه اول نیز در همین بی نتیجه‌گی مشورت خواهی بوده است و کمتر فردی در فیروزآباد می توان یافت که در موقع مشورت دادن ، موجب دلگرمی و تشویق مشورت خواه شود . همین دلایل باعث شده است که آزمون و خطا در اقدامات فیروزآبادیها به وفور یافت شود و شاید غفلت از نص صریح کتاب آسمانی (وامرهم شورا بینهم) چندان مطلوب جامعه دینی نباشد. فقدان ضرب المثل در این موضوع ، حاکی از نهادینه نبودن مشورت در فیروزآباد می باشد.

فرهنگ شایعه پذیر(H)

شایعه یعنی اظهار قضیه ای مربوط به وقایع یا اشخاص، برای معتقد ساختن شنونده آن ،بی آنکه معیاری معتبر جهت سنجش صحت و سقم آن موجود باشد شایعه، دهان به دهان نقل می شود و در هر بازگویی کوتاهتر ،فشرده تر و قابل فهم تر می شود جعلیات و توهّمات از خصایص شایعه هستند . شایعه از نظر روانشناختی به دو علت بروز می کند : یکی توجیه و دیگری تسکین هیجانات عاطفی مزاحمی که عارض انسان می شود. شایعه ممکن است کینه توزانه ،دلخوش کنک و یا هراس انگیز باشد ،اما قسمت بیشتر شایعات ،جنبه بدگویی دارند و مبین کینه توزی به این و آنند . شایعات هراس انگیز سبب تسکین خاطر می شوند . اشخاص شایعه ساز با نقل داستانهای مبالغه آمیز درباره نگرانی های خوی ش ،سایرین را در نگرانی های خویش شریک می سازند و دیگر احساس تنهایی و بیچارگی نمی کنند (۱ کتابنامه).

تحقیقات نشان می دهد که بخشی از مردم فیروزآباد روحیه ای شایعه پذیر و شایعه ساز دارند بگونه ای که ضرب المثل های فراوان در این بخش ، موید این ادعا می باشند . (یک کلاغ،چهل کلاغ،فلانی در اول بازار بینی اش خونی شد ،آخر بازار ضربه مغزی شد .قفل به دهن مردم نمی توان زد . تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها)رواج داستانهایی از قبیل وجود یک افعی ۱۵ متری بروی جواهرات قلعه دختر ، جد فلان نفر روی دیوار می نشست و دیوار حرکت می کر د ،فلان نفر از آب جوی بجای نفت استفاده می کند و غیره)تماما"حاکمی از ریشه دار بودن این رفتار در فرهنگ فیروزآباد می باشد رواج فرهنگ شایعه فی نفسه نمی تواند مقوله ای منفی یا مثبت در امر توسعه تلقی گردد و لیکن گاهی ،شایعه در جهت مطامعی استفاده می شود که می توان به مبانی و مولفه های توسعه آسیب برساند!

مشارکت اجتماعی گزینشی (F)

در فرهنگ کهن ایران و همچنین در متون دینی اسلامی به دید و بازدید و صله رحم سفارش فراوان شده است و این رفتار به حدی است که در نگاه دینی ،بعنوان فریضه شرعی و در نگاه جامعوی ،بعنوان یک تاکید م و کد قلمداد می شود در تمام این سفارشات ،تفاوتی میان مراسم ها قائل نشده اند و فقط حکمت جماعت و اثرات نیک نهفته در آن مد نظر شار حان قرار دارد بعبارت دیگر تفاوتی میان مراسم شادی و یا غم و عزاداری قائل نشده و همه را در زمره صله رحم و شرکت در جماعت قلمداد کرده اند .

در شهرستان فیروزآباد به یکی از ابعاد این رفتار نسبت به دیگری، توجه وافر می شود. یعنی اینکه مشارکت در عزاداری و مراسم ترحیم بسیار پر رنگ و پر رونق تر از مجالس های شادی انجام می پذیرد به بیان دیگر فیروزآبادیها آموخته اند که فقط در عزاداری و مجالس غمبار در کنار هم باشند و در شادی ها، آنچنان که باید توجهی از خود نشان نمی دهند و این خصیصه اجتماعی به صورت سنتی در مراسم های مذهبی نیز رسوخ کرده است. اگر مقایسه ای میان مراسم عزاداری امام حسین و ولادت ایشان صورت پذیرد گفتار فوق تایید خواهد شد که این رفتار چنان در ضمیر آنها رسوخ کرده است که ممکن است فیروزآبادی تباری که ساکن سایر شهرها می باشد در تعطیلات و ایام عید به فیروزآباد سفر نکند ولی غالبا در اطم محرم به فیروزآباد می آیند نگارنده فوق صدها تن از این افراد را به خوبی می شناسد. آیا فقط غم و عزا ما را باید به هم نزدیک کند؟ آیا شادی هم می تواند موجب نزدیکی مردمان به هم شود؟

پدیده های نو ظهور

چندی پیش یکی از دوستان از من خواست که همراه او به شهرداری بروم. پس از مراجعه به شهرداری متوجه شدم که پدرش از او خواسته که برای او و مادرش قبری از شهرداری بخرد. دقیقا "به یاد ندارم ولی حدودا" هفتصد هزار تومان به حساب شهرداری واریز کردند و دو قبر خریداری نمودند. همان لحظه به یاد پیامکی افتادم که مدتی قبل به دستم رسیده بود که

مضمون آن اینچنین بود (از کودک فال فروشی پرسیدند چه می کنی ،او گفت فردا را به آنان که در امروز خود مانده اند می فروشم). خارواده این دوست عزیز ما وضع مالی چندان مناسبی ندارند به گونه ای که هنوز در تابستانها به جای کولر از پنکه استفاده می کنند و می دانید که در هوای گرم تابستان ،بدون وسایل سرمایشی چه بر انسان می گذرد؟این بنده خدا بجای خرید قبر می توانست دو عدد کولر بسیار بزرگ بخرد و تابستان را با وضعی بهتر از الان بگذرانند!

این رفتار عجیب و غریب که چند سالی است در فیروزآباد باب شده به گونه ای که بعضی از افراد گوی سبقت را در خرید قبر از همدیگر ربوده اند اخیراً”هم شاهد یک قبری بودم که نام آشنایی بر روی آن حک شده بود . صاحب آن قبر ج وان ۲۲ ساله و اتفاقاً ”مذهبی نیز می باشد . یاد روحانی دوران سربازی بخیر ،او که بسیار انسان وارسته ای بود به ما فراوان آموخت . در یکی از کلاسهای درسش درباره میت و قبر می فرمود :کفن لباس آخرت نیست آخرین لباس این دنیاست و همچنین قبر ،خانه آخرت نیست بلکه آخرین خاوع این دنیاست . و همچنین می گفت : خرید قبر و کفن از منظر شرعی دارای اشکال است زیرا این عمل یعنی نا امید شدن به رحمت خدا و همچنین از دیدگاه عقلی نیز پذیرفته نیست و دلایل عقلی فراوانی را مطرح می کردند . کافی است سری به قبرستانهای فیروزآباد بزنید گفتار فوق را بآل تعجب تمام تأیید می کنید . همین مقدار پول را می توانستند به خرید سهام از شرکتهای تازه تاسیس منطقه اختصاص دهند که هم موجب سود آوری برای آنها باشد و هم در توسعه منطقه نقشی ایفا کنند

گفتار ششم: سیاسی

ضعف در مشارکت سیاسی

صاحب‌نظران مشارکت سیاسی را مساعی سازمان یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیتهای و امور اجتماعی و سیاسی و تاثیر گذاشتن بر صورتبندی و هدایت سیاسی دولت می دانند و در تعریفی دیگر مشارکت سیاسی را کوشش های شهروندان غیردولتی برای لُثیر گذاری بر سیاستهای عمومي می دانند (۱۳ کتابنامه). باید متذکر شد که مشارکت اندک مردم در امور سیاسی و بی تفاوتی آنها نسبت به عملکرد نظام سیاسی، خطر جدی برای آن سیستم مدیریتی و سیاسی به شمار می رود. بدین طریق لازمه پویای سیاست، مشارکت مستمر مردم در امور گوناگون است و باید اذعان داشت که شرکت در فعالیتهای سیاسی در بیشتر جوامع برای مردم در اولویت قرار ندارد به عبارت دیگر اکثراً "ترجیح می دهند اوقات خویش را در اموری غیر از سیاست بگذرانند (کتابنامه ۱۲ ص ۱۸۴).

فراگیری ضرب المثل (سیاست پدر و مادر ندارد. فکر رد کردن خر خودشان از پل هستند. دل کسی به یتیم کسی نسوخته) در فیروزآباد، مویید تطابق نظریات فوق الذکر با نحوه تعامل مردم با امور سیاسی است. مشارکت سیاسی صرفاً "به رای دهی ترجمه نمی شود بلکه کاندیدا شدن، پرسشگری سیاسی، شرکت در تجمعات سیاسی و نهایتاً رای دهی می توانند از مولفه های مشارکت سیاسی قلمداد شوند. همانطور که اشاره رفت فیروزآبادیها علاقه چندانی به تمام مولفه های سیاسی ندارند و صرفاً " مشارکت، آنها منتهی به رای دادن می شود و غالباً "نسبت به سایر مولفه

های سیاسی، بی توجهی نشان می دهند غافل از اینکه رای دهی می تواند در اولویت آخر مشارکت سیاسی قرار گیرد این اندیشه چنان در ذهن مردم رسوخ کرده است که اگر جوان لایقی هم برای تصدی پستی میل به کاندیداتوری داشته باشد فرهنگ حاکم بر شهرستان، وی را از این اقدام منصرف می کند و یا اینکه با ممانعت اطرافیان مواجه می شود. تعداد کم کاندیداها در انتخابات های محلی و شهرستانی تماما "حاکمی از بی توجهی مردم به این مقوله می باشد.

عدم روحیه پرسشگری (H)

فقدان ذهن خلاق و پرسشگر، در جازدگی و رکود اجتماعی را موجب می شود لذا لازمه جوامع پویا، انسانهای خلاق و لازمه خلاقیت، ذهن پرسشگر می باشد. بی تفاوتی هر چند اندک انسانها در امور اجتماعی مانند ویروسی واگیر دار همه جامعه را در بر می گیرد و بیماری مهلک بی تفاوتی، دامنگیر تمام جامعه خواهد شد تا جایی که پرسشگری تبدیل به عنصری مغفوله می شود. در میان مردم فیروزآباد محدود افرادی یافت می شوند که دارای روحیه پرسشگری اجتماعی باشند و غلبه نسبت به امور اجتماعی و اقدامات مدیریت پیرامون خود، بی تفاوت می باشند متصدیان امور نیز این روحیه مردم را به خوبی می شناسند و امور را به دلخواه خویش پی می گیرند بی آنکه از طرف شهروندی مورد مواخذه و سوال قرار گیرند.

در هر جامعه ای، قبل از اینکه نهادها ی نظارتی، عملکرد سیستم را بررسی و نظارت کنند باید شهروندان پرسشگر، مانند دیده بان دقیق ، اقدامات آنها را رصد کنند و تشخیص دهند که مجریان لایق تشویقند یا مستحق توبیخ. شهروندان پرسشگر موجب دقت مدیران در عملکرد می شوند و دقت مدیران جلوگیری از هدر رفت منابع را بدنبال دارد. اوج این بی تفاوتی مردم فیروزآباد را می توان نسبت به صندوق پیشنهادات و انتقادات در ادارات شهرستان مشاهده کرد که از هر صد نفر مراجعه، کمتر از یک درصد نظر خود را در این صندوقها می اندازند. شاهد مثال (فلانی بدون بازخواست و مستقیم به بهشت می رود چون گوساله زاده شده و گاو از دنیا رفته)

رفتار رأی دهی

در یکی از انتخاباتهای محلی در شهرستان ، دست اندرکار صندوق رأی یکی از روستاها بودم، اهالی این روستا به صورت تاریخی با اهالی روستای مجاور خود درگیری و اختلاف داشتند . در انتخابات مذکور، یکی از کاندیداهای مطرح، که اتفاقاً "کاندیدای شایسته ای نیز بود به یکی از این روستاها منتسب بود، در روز شمارش آراء تقریباً "روستای مجاور، علیرغم نا آشنایی با رقیب وی، ۱۰۰٪ آراء خود را به رقیب ایشان داده بودند ؛ و یا در انتخابات دیگری، علیرغم وجود چندین کاندیدا، ۹۸٪ اهالی یک روستای تقریباً "پر جمعیت، به یکی از کاندیداها رأی داده بودند که بعد از تحقیقات

متوجه ارتباط ستاد ایشان با فردی ذی نفوذ در همان روستا شدیم این رفتار در میان عشایر و شهرنشینان نیز به همین منوال است. مشارکت های سیاسی منفعلانه از نوع احساسی، هیجانی، سلبی (رای دادن به رقیب به دلیل اختلاف با کاندیدا)، تبعی (تبعیت از سخنان کدخدا، بزرگ خانواده و ریش سفید) و منفی، تماما "می تواند منجر به حذف کاندیدای لایق و انتخاب فردی دیگر شود. مشارکت منفعلانه در رأی دهی، موجب باز تولید رفتارهای منفعلانه در انتخابات های بعدی می شود به گونه ای که رأی دهی همواره در مسیر انحرافی و دور باطل می باشد. باید یاد آور شد که مشارکت سیاسی منفعلانه موجب بی انگیزگی سیاسی و به تبع آن بی تفاوتی سیاسی را موجب می شود رأی دهی باید آگاهانه و بدور از هر نوع احساس و هیجان و ارتباط و فقط در جهت انتخاب شایسته ها صورت پذیرد.

تعمیم نااثواب (H)

شاید بهتر بود که بجای عنوان فوق، واژه همه را به یک چوب راندن برگزینیم ولی به دلیل لفظ عامیانه مجبور به جایگزین معادلی برای آن بودیم که تعمیم نااثواب را برگزیدیم. چندسال پیش در یک انتخابات، فردی کاندیدا شد که از همه حیث از سایر کاندیدا ها لایق تر بود، توان علمی، نیروی جوانی، تجربه و اجرا و ... اما هیچ اقبالی به سمت ایشان نبود و تنها دلیل این رویگردانی مردم، اقدامات پدر بزرگ این فرد در زمان کشف حجاب بود که زنان را تهدید به کشف حجاب می کرده است و جالب اینکه

آن فرد در ۵۰ سال پیش از این قضیه فوت کرده بود! عکس این قضیه نیز رخ داد و فردی صرفاً به دلیل حسن شهرت اجداد و نیاکانش با موفقیت روبرو شد.

دنیای مدرن و امروزی این طرز تفکر را نمی پسندد و حتی در متون دینی نیز نهی شده است (برادر را جای برادر قصاص نمی کنند). این اندیشه که فلانی از فلان محله و فلان جا می باشد قطعاً "آدم بدی است و یا فلانی پسر خاله مادر بزرگ کسی است که به اسب خان گفته یابو و یا فلانی از فلان خانواده است حتماً آدم خوبی است منسوخ شده است ولی این اندیشه در فیروزآباد بسیار پر رنگ و رایج است. امروزه انسانها را بر اساس زبان، نژاد، قومیت، ملیت نمی سنجد بلکه رفتار، کردار، منش و اندیشه فردی معیار سنجش و تفاوت انسانها است. از طرفی در نصوص دینی آمده است که بهترین شما باتقواترین شماست و هیچ فاکتور دیگری مبنی بر برتری افراد بر یکدیگر ذکر نشده است.

نپوتیسم تاریخی

نپوتیسم (Nepotism) که معادل فارسی آن پارتی بازی و تبعیض به نفع خویشان می باشد. این واژه به انتصاب و به کار گماردن قوم و خویش، دست پروردگان و دوستان در پست های مهم، یا دادن امتیازات غیر واقع به آنها اطلاق می شود (۴ کتابنامه).

مرحوم پدر خاطره ای نقل می کرد که مربوط به سالهای ۵۲-۵۳ بود. وی مدتی در استخدام اداره دامپزشکی استان فارس بود می گفت: از حدود ۵۲

نفری که در آن اداره کارمند بودند تنها فردی که نام خانوادگی متفاوتی از سایرین داشته او بوده و مابقی ۵۱ کارمند دیگر، همگی از یک خانواده بودند وی می گفت اولین مشکلی که در این اداره بود به دلیل نام خانوادگی مشترک، مجبور بوده اند که کارمندان را با اسم کوچک خطاب کنند) شاید ایشان هم با پارتی بازی وارد آن اداره شده است!).

خویشاوند سالاری در ابتدای تأسیس دولت - ملت در ایران (سلطنت رضاخان) در اوج خود بوده و تا سالهای انتهایی پهلوی نیز ادامه داشته است. همین امر موجب عدم شایسته سالاری در سیستم اداری وقت بوده و به تبع آن هدر رفت بودجه های هنگفت دولتی. قدیمی ترها نقل می کنند که این مشکل در فیروزآباد در حد اعلی بوده به گونه ای که در زمان وقوع زلزله قیر (سال ۵۱)، فرماندار فیروزآباد به جای رسیدگی به امور زلزله زدگان، مشغول تفریح و گردش در فیروزآباد بوده است تا جایی که یکی از مأموران اعزامی از تهران به دلیل بی تفاوتی او چندین سیلی به صورت وی می نوازد!

این عارضه تاریخی که دامنگیر فیروزآباد بوده بعنوان سدی در مقابل شایسته سالاری عمل کرده و موجب در جازدن فیروزآباد در طول سالهای گذشته شده است. عدم شایسته سالاری موجب ناکارآمدی سیستم بوده به گونه ای امروزه برای جبران عقب ماندگی ناشی از آن دوران، صرف توان و انرژی چند برابر در مدیران، غیر قابل چشم پوشی می باشد.

دشمن پنداری رقیب

دشمن پنداری رقیبان از دیگر ویژگیهای بخشی از مردم فیروزآباد می باشد به گونه ای که گاهی این پندار، موجب درگیری و خصومت در بین آنها می گردد. از لحاظ لغوی و از منظر مفهومی، رقیب و دشمن، دو واژه کاملاً متفاوتند ولی در ذهن بخشی از مردم فیروزآباد، کاملاً مترادف تلقی می شوند. عوامل متعدد تاریخی و تجربی در شهرستان، موجب شده که همواره از جانب رقیب، احساس خطری افراد را تهدید می کند که این رفتار در حوزه های متعددی قابل بررسی می باشد. البته این ویژگی در میان ورزشکاران، بسیار کم رنگ و حتی بی رنگ می باشد اما در حوزه های اقتصادی پر رنگ است. فراوانند هم صنفی هایی که علیرغم همسایگی، مجاورت، خویشاوندی و حتی رابطه دوستی، اختلاف شدیدی دارند و گاهی تا حد خصومت نیز می رسد.

از اقتصاد که بگذریم در حوزه سیاسی نیز قابل توجه می باشد یعنی اینکه خصیصه فوق در میان سیاسیون شهرستان، موجب رواج فرهنگ حذف شده است به گونه ای که، با موفقیت گروهی در انتخابات، تمامی گروه رقیب اعم از لایق و نالایق از پستهای مدیریتی حذف خواهند شد غافل از اینکه چه هزینه هایی که از بودجه ملی صرف تربیت این مدیران شده است و هنگامی که موعد ثمردهی این مدیران فرا می رسد، توسط گروه بعدی حذف میشوند. بسیار مدیرانی در شهرستان بوده اند که پس از عزل یا از دست دادن سمت و مقام خود، تجربیاتشان به هرز رفته و مجبور به مغازه داری یا رانندگی تاکسی شده اند! ضرب المثل هایی که بصورت

تاریخی در افواه عمومی وجود دارد همگی ناشی از ریشه دار بودن این اندیشه در شهرستان می باشد از جمله آنها ((دشمن چو بدست آمد و مغلوب تو شد حکم خرد آنست که امانش ندهی)می باشد.

محافظه کاری در امور

واژه محافظه کاری بیش از هر جایی در حوزه سیاسی کاربرد دارد معنی لغوی این واژه اعتقاد به حفظ وضع موجود می باشد اما معنی مخالفی نیز از این واژه مراد می شود و آن پنهان کاری در عقاید سیاسی می باشد که معنی دوم مد نظر این مبحث می باشد . بخشی از مردمان فیروزآباد به دلایل هزینه ها و توانهایی که در طول تاریخ بر اثر صداقت در گفتار پرداخته اند به شدت پنهان کار شده اند. البته این نظریه مربوط به چند ده سال اخیر نمی باشد و ریشه در تاریخ دارد و موجب شده که این رفتار سینه به سینه، به نسلهای بعدی منتقل گردد . امروزه نیز رگه هایی از آن رفتار در مردم شهرستان مشاهده می شود . جالب اینجاست که این رفتار صرفاً در میان بزرگسالان و پیرمردها مشاهده می شود و تقریباً ”همه جوانان از این رفتار پرهیز می کنند، اگر چه نمیدانیم که همین جوانها نیز، اگر به سنین بزرگسالی برسند چگونه رفتاری را از خود بروز خواهند داد ؟

پنهان کاری موجب می شود که نیت واقعی افراد هویدا نشود و نهایتاً اشتباه محاسباتی را برای برنامه ریزان به دنبال خواهد داشت . اختلاف سلیقه با اختلاف عقیده تفاوت اساسی و بنیادی دارد ولی بخشی از

فیروزآبادیها همواره این دو واژه را یکسان می پندارند! یعنی اگر کسی به سلیقه آنها ایرادی گرفت او را مخالف تمام عقاید خود دانسته و دشمن فرض می کنند! ترس از اتهامات موجب شده که افرادی به تمام کاندیداهای انتخابات قول همکاری داده اند و نیت واقعی آنها را کسی ندانسته! ضرب المثل‌های معروف این بحث عبارتند از: دیوار موش داره موش هم گوش داره. احتیاط نیمش ثواب، نیمش گناه است. هر کجا باد باشد شمع را پنهان می‌برند.

بومی گرایی منفی

یکی از خواسته های اساسی مردم فیروزآباد از دولت، نصب مدیران بومی در شهرستان می باشد تأکید بیش از حد بر مدیران بومی، ممکن است تخصص گرایی را تحت الشعاع قرار دهد. اگر چه مدیران بومی دلسوزتر و فعال تر نسبت به زادگاه خویش خواهند بود اما گاهی این تأکید موجب می شود که افرادی نا کار آمد و غیر متخصص در رأس یک دستگاه قرار بگیرند. اگر چه در اکثر تخصصها، جوانان فیروزآبادی، توان مدیریت یک اداره و حتی اداره کل را نیز دارند ولی واقعیتها نشان می دهد که در تعداد معدودی از مناصب، علیرغم نبود فردی متخصص، فردی بومی و غیر متخصص را نصب کرده اند و اینگونه انتصابها می تواند تبعات منفی زیادی را متوجه تمام مردم شهرستان کند و موجبات هدر رفت بودجه عمومی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین با تکیه بر اصل، (هر نفر را بهر کاری ساختند) می توان گفت که ایرادی ندارد اگر در شهر فیروزآباد، بدلیل نبود

افراد متخصص در امری از جوانان سایر شهرستانها جهت اداره و تصدی
مناصب استفاده کرد زیرا سایر ایرانیان نیز هم وطنان ما هستند و ما
ایرانیها در اینگونه موارد اعتقادمان در این است (همه جای ایران سرای
من است).

توهم شورش

استعداد مردمان فیروزآباد در اعتراض و همچنین شورش های متعدد در
سده های گذشته، همواره باعث نگاه منفی و بد بینانه پادشاهان در طول
تاریخ شده است. فیروزآباد به دلیل شرایط خاص جغرافیایی و حضور اقوام
عشایری و حضور تبعیدی ها در طول تاریخ، همیشه پتانسیل اعتراض به
حکومتها را در خود داشته است البته در دوران جدید این نگاه منسوخ شده
است ولی عقب ماندگی های ناشی از پهلوی دوم نسبت به سایر شهرها و
نقاط ایران، سرعت بیشتر در پرداختن به امور را طلب می کند.
این نگاه به گونه ای بوده که در مقطعی از تاریخ، فیروزآباد تبعیدگاه
شورشیان و یاغیان علیه حکومت قلمداد می شده و از طرفی هر فرد فراری
از حکومت و قبیله خود، فیروزآباد را منطقه ای امن برای زیستن انتخاب
می کرده است به گونه ای که اگر گوش به صحبت فیروزآبادیهای غیر
بومی (کمتر از صد سال سکونت) فراده یم همگی علت حضورشان در
فیروزآباد را تعقیب پدربزرگ یا جد خود توسط حکومت را عنوان می کنند.
افراد فراوانی در فیروزآباد یافت می شوند که جد آنها پس از قتل و تعقیب
توسط حکومت، به فیروزآباد آمده اند و برای همیشه مانده اند.

البته شاید شاه ایران بیراهه فکر نمی کرد زیرا اولین شهری که در اعتراضات انقلاب ۵۷، تظاهرات مسلحانه بر علیه شاه وقت براه انداخت فیروزآباد بود و از طرفی اولین اداره ساواک که به دست مردم تصرف شد ساواک فیروزآباد بوده، شاید دو اقدام فوق در انقلابی به آن عظمت، کوچک به نظر برسد ولی شاید یکی از عوامل روحیه بخش در اقدامات بعدی علیه شاه وقت ایران بوده باشند.

گفتار آخر: بحث و نتیجه گیری

نتیجه گیری

چه باید کرد؟ حال که بخش عظیمی از موانع توسعه نیافتگی در شهرستان را شناخته ایم تکلیفمان چیست؟ مولفه ها و عوامل سبب ساز توسعه نیافتگی در شهرستان فیروزآباد، خود مولود توسعه نیافتگی می باشند یعنی دارای ارتباط وثیق و دو سویه ای می باشند (دارای رابطه دور و تسلسل می باشند). از آنجا که برای رهایی از دور و تسلسل، باید نقطه عطفی را یافت، می توان این کتاب را مطلع آن نقطه عطف قرار داد. با این ادعا که بخشی از مولفه های توسعه نیافتگی در شهرستان شناخته شده اند، می توان نسبت به مولفه های گریز پذیر و قابل رفع، اقدامی اساسی کرد. برای ایجاد یک منطقه توسعه یافته و دستیابی به توسعه و تحول درونزا، باید در اولین قدم، رفتار مردم را به خوبی شناخت که ما سعی کرده ایم در این نوشتار، بخش عظیمی از آن رفتارها را معرفی کنیم. در حدود ۷۰ مولفه که در این نوشتار آمده، مولفه های اقتصادی، سهم حداکثری دارند یعنی اگر بتوانیم چند مورد از عوامل و مولفه های اقتصادی را به سامان کنیم حدود ۹۵٪ راه را رفته ایم این عوامل مهم عبارتند از (توانایی جذب سرمایه گذار، ایجاد روحیه مشارکت اقتصادی و تشکیل شرکت های تولیدی، ایجاد روحیه کار آفرینی، تصحیح الگوی صحیح خرید و مصرف و نهایتاً "ایجاد نگاههای بلند مدت اقتصادی). پس از رسیدن به توسعه اقتصادی که در شرایط امروزی شهرستان فیروزآباد در اولین اولویت قرار دارد می توان سپس به توسعه انسانی و اجتماعی، توسعه سیاسی و سایر مولفه های توسعه پرداخت

یافته های تحقیق

در ایام تحقیقاتمان با موضوعات ناخواسته و غیر مرتبط با تحقیق، اما جالبی برخورد کردیم که طرح آنها خالی از لطف نمی باشد. اول اینکه فیروزآباد، از معدود شهرستانهای قدیمی ایران می باشد که فاقد خانه سالمندان است. این موضوع بیانگر وجود خانواده های گسترده در شهرستان می باشد که در دنیای مدرن و فرد محور امروزی، به اخلاقیات و کرامات انسانی پایبند می باشد. طبق تحقیقات بعمل آمده، به جز چند تن معدود، تمامی کهن سالان در آغوش خانواده ها و یا با حمایت آنها نگهداری می شوند. از دیگر یافته های تحقیق، عدم وجود مسافرخانه یا هتل در شهرستان می باشد که تقاضا را به حداقل رسانده است. (تنها مهمانسرای نیمه دولتی فیروزآباد نیز، با زار چندانی ندارد!). مورد دیگر اینکه در طول تحقیقات دریافتیم که، اکثر قریب به اتفاق دعوای و درگیریها در شهرستان که بعضاً "نیز منجر به خشونت شده اند ناشی از دو علت عمده بوده است، به جز تعداد ناچیز و انگشت شماری از این دعوای که بر اثر عوامل اقتصادی بوده است همگی ناشی از دعوای قومی - قبیله ای و یا مسائل ناموسی بوده است که هر دو، ناشی از وجود تعصبات کور در شهرستان می باشد و معمولاً "تعصبات سنتی مردم در کانالهای غیر مفید هدایت می شود. از دیگر یافته ها اینکه، تمام شکافهای اجتماعی موجود بین فیروزآبادیها، فقط منحصر به حضور در شهرستان می باشد و به محض خروج از فیروزآباد، شکافها فراموش شده و هم هویتی عجیبی بین آنها

پدیدار می شود و دیگر اینکه متوجه شدیم اکثر مردان بالای ۴۵ سال در شهرستان به زبان ترکی (و حداقل به صورت شنیداری و فهم مطلب) تسلط دارند که این ویژگی در میان روستائیان برجسته تر می باشد و به زنان هم تسری پیدا می کند و نهایتاً متوجه شدیم فیروزآباد پتانسیل عظیمی در بخش گرد شگری دارد که سالهاست مغفول واقع شده است به گونه ای که با اندک توجهی به این قسمت، میتوان بخش عظیمی از مشکلات اشتغال و اقتصادی را مرتفع نمود.

موانع تحقیق

همانگونه که در راستای تمام تحقیقات میدانی و عملیاتی، مشکلات فراوان وجود دارد، ما نیز از این قاعده مستثنی نبودیم. از آنجا درصد بالایی از تحقیق ما به صورت مصاحبه ای صورت گرفته است، یافتن افرادی که بتوانند در امر تحقیقات به ما یاری رسانند بسیار سخت و حتی گاهی غیر ممکن بود ولی با سماجت فراوان به این مهم نائل گشتیم. از طرفی به دلیل نبود فرهنگ تحقیق در شهرستان، در امر تحقیقات و راضی کردن افراد به مصاحبه، با مرارت های فراوان روبرو شدیم. و نهایتاً "اینکه به دلیل عدم وجود آمار و ارقام دقیق و یا عدم دسترسی ما به این آمار، به ناچار مجبور شدیم که آمار و ارقام را با تقریب بیان کنیم

پیشنهادهای تحقیق

از آنجا که این تحقیق از تمامی ابعاد توسعه و به صورت کلی به مسائل نگرینسته است پیشنهاد می گردد که محققان بعدی، به صورت تخصصی و فقط در یک بعد (بعد اقتصادی - بعد سیاسی - بعد اجتماعی و ...) به تحقیق بپردازند تا به مبانی هر کدام از این رفتارها به صورت تخصصی و ریشه ای دسترسی پیدا کنند از آنجا که در شهرستان فیروزآباد زمینه برای چندین نمونه تحقیق وجود دارد عزیزیانی که تمایل به تحقیق داشته باشند با رجوع به مولف از راهنماییهای لازم برخوردار خواهند شد.

منابع و مأخذ

- ۱- آقا بخشی، علی، مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۸۳
- ۲- توانایی فرد، حسن، فرهنگ اقتصاد، تهران، نشر الکترونیک، ۱۳۸۵
- ۳- ثقفی، رضا، مفاهیم فرهنگ در ادبیات فارسی، تهران، فرهنگ و زندگی ۱۳۴۸
- ۴- حاجی زاده، محمد، فرهنگ ایسم ها، تهران، جامه دان، ۱۳۸۴
- ۵- سحابی، عزت اله، نشریه ایران فردا، شماره ۳۵، ۱۳۷۵
- ۶- داورز، مورلیس، علم سیاست، ابوالفضل قاضی، تهران، امیرکبیر ۱۳۴۸
- ۷- شیخاوندی، داور، جامعه شناسی انحرافات، چاپ ۳، تهران، مرنديز، ۱۳۷۳
- ۸- صفی نژاد، جواد، مردم شناسی با تکیه بر ایلات و عشایر، تهران، دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۶۴
- ۹- عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، چاپ ۱۴، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵
- ۱۰- عباسی، ابراهیم، دولت پهلوی و توسعه اقتصادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳
- ۱۱- عباسیان، علی اکبر، فرهنگ سیاسی، تهران، اختران، ۱۳۸۷
- ۱۲- مهدوی، سید قوام الدین، فرهنگ علوم اجتماعی، چاپ ۳، تهران، شب تاب، ۱۳۸۱
- ۱۳- نونزاد، مسعود، اقتصاد توسعه، شیراز، کوشامهر، ۱۳۸۱
- ۱۴- هدایتی، مهرداد، حرفهای گوشه دار، شیراز، نوید، ۱۳۸۷

سایر منابع

- ۱۵- آمار نامه استانداری فارس، ۱۳۸۹
- ۱۶- اوضاع اقتصادی و اجتماعی فارس، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۸۲